

جامعه‌شناسی تاریخی؛ بررسی زمینه‌های تاریخی جامعه‌شناسی تاریخی

کاظم سام دلیری (استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه عالی دفاع ملی)

kazemsd_49@yahoo.com

چکیده

مقاله‌ی حاضر در تلاش است تا با بررسی سیر تاریخی و زمینه‌های فلسفی شکل‌گیری جامعه‌شناسی تاریخی خواننده را با حوزه‌ای کم‌تر شناخته شده از جامعه‌شناسی، که قابلیت‌های فراوانی برای مطالعه‌ی بسیاری از موضوعات تحقیقی دارد، آشنا کند. هم‌چنین، مقاله با بررسی زمینه‌ها و سیر تاریخی تولد و توسعه‌ی جامعه‌شناسی تاریخی به دلایل مهجور ماندن این شیوه‌ی کار آمد شناخت و چرایی تسلط راهبرد‌های کمی بر جامعه‌شناسی پاسخ می‌گوید. مقاله این ادعا را دارد که تسلط کمیّت‌گرایی بر جامعه‌شناسی ناشی از متابعت این حوزه‌ی شناخت و این رشته‌ی تحصیلی از علوم طبیعی است. در مسیر اثبات ادعای خود نویسنده ضمن بحث پیرامون ویژگی‌های علوم طبیعی و علوم اجتماعی متأثر از آن، موج‌های جامعه‌شناسی تاریخی را هم معرفی می‌کند. در انتها مقاله به این می‌پردازد که تلفیق تاریخ و جامعه‌شناسی به عنوان دو رشته‌ی متفاوت و گاه متضاد چگونه ممکن شد.

کلیدواژه‌ها: جامعه‌شناسی تاریخی، جامعه‌شناسی کمی، موج‌های جامعه‌شناسی، علوم طبیعی.

بیان موضوع

جامعه‌شناسی تاریخی به‌عنوان یک حوزه‌ی فرعی جامعه‌شناسی و محصول تلفیق این رشته با تاریخ، علی‌رغم توانایی‌ها و امکانات فراوان برای پاسخ‌گویی به بسیاری از مسائل جامعه‌شناسی در میان جامعه‌شناسان کم‌تر شناخته شده و مهجور باقی مانده است. این گمنامی و عدم شناخت، میراث

به جای مانده از دوران شکوفایی این رشته در میان علوم اجتماعی مدرن است. با شکوفایی جامعه‌شناسی، علی‌رغم انتظار و در تضاد با فعالیت‌های بزرگان این رشته، جامعه‌شناسی به عنوان یک حوزه‌ی شناخت که به کار بررسی عرضی و غیرتاریخی می‌آید مطرح شد. این جهت‌گیری جامعه‌شناسی در تخالف با کارهای پدران جامعه‌شناسی قرار داشت؛ اما محصول طبیعی متابعت جامعه‌شناسی از علوم طبیعی و فلسفه‌ی اجتماعی متأثر از آن یعنی پوزیتیویسم بود. تسلط پوزیتیویسم بر جامعه‌شناسی در کنار سلطه‌ی کارکردگرایی بر آن موجب گشت جامعه‌شناسی مطالعه‌ی امور غیرتاریخی و کنونی را موضوع و وظیفه‌ی خود انگاشته به این امور اشتغال ورزد. این اشتغال عارضی چنان ذهن و عمل جامعه‌شناسان را تحت تاثیر خود گذارد که موجب شکل‌گیری این تصور شد که ماهیت جامعه‌شناسی را مطالعه‌ی غیرتاریخی تشکیل می‌دهد. در کنار اشاعه‌ی این باور، رشد و توسعه‌ی روش‌های کمی - که مطالعه‌ی غیرتاریخی را تسهیل می‌کرد- و تسلط آن‌ها بر این حوزه، جامعه‌شناسی را در نظر بسیاری مترادف با بررسی غیرتاریخی و کمی / آماری کرد.

اما، همان‌گونه که جامعه‌شناسی تاریخی محصول تلفیق جامعه‌شناسی و تاریخ است، به همان شکل محصول واکنش به کمبودها و کاستی‌های جامعه‌شناسی نیز می‌باشد. به این معنا که محققان زیادی در مطالعه‌ی بسیاری از موضوعات تحقیقی، به این باور رسیدند که با تکیه بر روش‌های رایج در جامعه‌شناسی نمی‌توان بسیاری از پدیده‌ها را مطالعه کرد، و یا مطالعه‌ی آن‌ها با اتکا به روش‌های موجود از اعتبار و قدرت اقناع‌کنندگی مناسب برخوردار نیست؛ لذا به فکر جایگزین‌هایی برای آن برآمدند. به این ترتیب، جامعه‌شناسی تاریخی محصول تلاش برخی جامعه‌شناسان حاشیه‌ای برای غلبه بر مشکلات جریان اصلی جامعه‌شناسی است. با این توضیح، برای شناخت زمینه‌های تاریخی شکل‌گیری جامعه‌شناسی تاریخی باید به علل کاستی‌های روش‌های اصلی جامعه‌شناسی نظری افکند. این نوشته می‌کوشد با بررسی زمینه‌های تاریخی شکل‌گیری جامعه‌شناسی تاریخی به دلایل مهجور ماندن این شیوه‌ی کارآمد شناخت و چرایی تسلط راهبردهای کمی بر جامعه‌شناسی و هم‌چنین چرایی ترکیب مجدد تاریخ و جامعه‌شناسی در یک قالب- پاسخ گوید. در مسیر پاسخ‌گویی به سوال فوق موج‌های جامعه‌شناسی تاریخی هم معرفی می‌گردند. انتظار است نوشته‌ی پیش رو به معرفی

جامعه‌شناسی تاریخی به محققان اجتماعی کمک کرده و تصور مترادف جامعه‌شناسی و روش‌های آماری را از ذهن‌ها بزدايد.

روش‌های آماری محصول متابعت از علوم طبیعی

همان‌گونه که می‌دانیم، جریان اصلی^۱ جامعه‌شناسی برای مطالعه‌ی پدیده‌ها به روش‌های آماری تکیه دارد؛ تا جایی که در باور برخی، کاربرد روش‌های آماری ذاتی رشته‌ی جامعه‌شناسی است. اما تسلط روش‌های آماری بر جامعه‌شناسی نتیجه‌ی تسلط فلسفه‌ی پوزیتیویستی بر علوم اجتماعی است؛ نه ضرورت ذاتی این حوزه‌ی شناخت. با تحلیل ویژگی‌های روش‌های آماری می‌توان نشانه‌های تسلط پوزیتیویسم و طبیعت‌گرایی را در آن ردیابی کرد. تسلطی که تصور این‌همانی جامعه‌شناسی و روش‌های کمی را موجب گشت. اما کدام ویژگی‌های روش‌های آماری از علوم طبیعی اخذ شده و یا نتیجه‌ی گرت‌برداری از آن است؟ برای پاسخ به سوال مذکور ابتدا باید ویژگی‌های علوم طبیعی را شناخت.

علم طبیعی، ترکیبی از روش‌های آزمایش تجربی، مشاهده و مقایسه و ساختار منطقی ریاضیات پیشرفته را برای مطالعه‌ی پدیده‌ها به خدمت گرفت (استنفورد ۱۳۸۷: ۱۲۳؛ کوزر ۱۳۷۶: ۲۷). ترکیب روش‌های فوق به دانش‌مندان این توانایی را بخشید تا به قوانین طبیعت، که فراتر از زمان و مکان قرار دارند و در هر زمان و مکانی به یک اندازه قابل کاربرد هستند، دست پیدا کنند. دسترسی به قوانین عام، امکان تبیین تجربی امور خاص را فراهم می‌کرد، به‌شکلی که با قرار دادن واقعه‌ی خاص ذیل آن قانون کلی می‌توان واقعه‌ی مورد نظر را تبیین کرد. از سوی دیگر، با کشف قوانین عام، امکان پیش‌بینی رفتار سیستم‌های طبیعی و تصرف محیط فراهم می‌آید (لیتل ۱۳۸۱: ۳۷۸). این ویژگی‌ها، ساختار رویکرد علوم طبیعی به حل مسأله را منطبق با روش قیاسی می‌سازد. در این روش، دنیای طبیعی مطالعه و نظریه‌هایی برای تبیین آن‌چه مشاهده شده است تدوین می‌گردد. نظریه‌ی شایسته

۱ Main Stream . از آن‌جایی که جامعه‌شناسی کمی/ آماری (اثباتی) متداول‌ترین و رایج‌ترین شکل جامعه‌شناسی است و اساساً بسیاری جامعه‌شناسی را با این ویژگی می‌شناسند- از سوی بسیاری از نویسندگان، این شکل جامعه‌شناسی با عنوان جریان اصلی (Main Stream) نام‌گذاری شده است.

هنگام آزمون نه تنها آنچه را رخ داده است تبیین می‌کند، بل که، آنچه را که رخ خواهد داد نیز پیش‌بینی خواهد کرد (استنفورد ۱۳۸۹: ۱۶۱).

تبیین تجربی در علم، مبتنی بر پیش‌فرض وجود نظمی در واقعیت است. این نظم را می‌توان بر حسب همسانی‌های ثابت بین رویدادها یا اشیاء مشاهده شده خلاصه کرد. به‌همین خاطر، تبیین‌های طبیعی با اثبات این‌که «هر نظمی موردی خاص از قانون کلی‌تر است به دست می‌آیند» (بلیکی ۱۳۸۹: ۱۴۹).

به‌دلیل تأکید علم طبیعی بر کشف روابط دائمی میان پدیده‌ها، از طریق روش‌های تجربی (مشاهده، آزمایش و مقایسه)، این علوم به سمت کشف قوانین کلی جهت داده می‌شوند. همین ویژگی است که علوم طبیعی را به «علوم قانون‌نگر»^۱ معروف کرده است؛ که ویژگی آن «تعمیم مفهوم‌سازی و جست‌وجو برای یافتن قضایای مستدل و برهانی کلی^۲ است». علوم طبیعی، بررسی نظم طبیعی را با استعانت از متغیرها، کنترل موارد، اندازه‌گیری و آزمایش (برایمن ۱۳۸۹: ۲۶) به سرانجام می‌رساند. اما پیامد به‌کارگیری متغیرها، کنترل موارد، اندازه‌گیری و آزمایش، امکان کاربرد روش‌های کمی در این علوم است. اصولاً روش‌های کمی مهم‌ترین ابزار علوم طبیعی و به‌عنوان نشانه‌ی بسیاری از صفات بارز این علوم به حساب می‌آیند.

در مجموع، اهداف شناختی علوم طبیعی را می‌توان در الگوهای «کشف روابط علی»، «تبیین بر اساس قانون فراگیر؛ لذا پیش‌بینی و تعمیم» و «توصیف عینی پدیده‌های عینی»، خلاصه نمود (برای مطالعه‌ی بیشتر مراجعه شود به: لیتل ۱۳۸۱: فصل یازدهم).

روش‌های کمی (آمار) به‌عنوان رایج‌ترین روش اثباتی حل مسائل در علوم اجتماعی، ساختاری همانند تبیین قیاسی (ویلرها ۱۳۸۰: ۱۷۵) - مآلاً ساختاری همانند روش طبیعی - دارند. به‌عقیده‌ی برایمن (۱۳۸۹: ۲۷-۲۶)، زبان مورد استفاده‌ی روش‌های کمی همانند زبان مورد استفاده‌ی دانشمندان است. این زبان از واژه‌هایی همانند متغیرها، کنترل، اندازه‌گیری و آزمایش استفاده می‌کند؛ که دانشمندان تولید یا استفاده کرده‌اند. این همانندی و متابعت، ناشی از «تمایل به بنا نهادن تحقیق کمی

1 Nomothetic

2 General

بر مبنای یک مدل مبتنی بر علوم طبیعی است». ویژگی قیاسی تبیین‌های آماری، موجب می‌شود در این نوع تبیین از «حکم علی عام و حکم واقعی خاص» نتیجه‌ای درباره‌ی یک واقعیت مشخص گرفته شود. در روش کمی، که لیتل آن را «صورتی از تبیین علی می‌داند» (لیتل ۱۳۸۱: ۲۷۸)، پدیده‌ها بر حسب همبستگی‌ای که با متغیرهای دیگر دارند تبیین می‌شوند. روش‌های کمی تمایل دارند تأثیرات علت را در بسترهای گوناگون، ترجیحاً در سطح نمونه‌ای گسترده، اما کم عمق، ارزیابی کنند. کشف روابط علی در این روش‌ها وابسته به کشف همبستگی میان متغیرها در مجموعه‌ی داده‌های بزرگ است (لیتل ۲۰۰۵). از این رو، توسعه‌ی حیطة و دامنه‌ی مطالعه، یکی از ویژگی‌های روش‌های کمی متداول در علوم اجتماعی است. «روش‌های آماری متداول، موردها را قبل از تحلیل به متغیرها و توزیع‌ها تجزیه می‌کنند» (ریگین ۱۳۸۸: ۱۹۸۷/۲۴)؛ به این معنا، در روش‌های کمی، تأکید بر جنبه‌های موارد به‌عنوان ویژگی‌های به‌لحاظ تحلیلی مستقل است (ریگین ۱۹۹۸). یک روش کمی «عموماً با مشخص کردن فرضیه‌ای که باید آزمون شود و سپس متمایز ساختن بیش‌ترین تعداد مشاهدات ممکن آغاز می‌شود. هر قدر دامنه‌ی مشاهدات بیش‌تر باشد، بهتر است؛ این تعداد مشاهده‌ی وسیع [و بررسی نمونه‌های بسیار] نه فقط مبنایی برای آزمون دقیق‌تر فراهم می‌آورد، بل که به محقق امکان می‌دهد تا گستره‌ی یک استدلال را نیز نشان دهد» (ریگین ۱۳۸۸: ۱۹۸۷/۹۳). به همین خاطر، محقق‌های کمی دست به تعمیم دستاوردهای مربوط به یک نمونه‌ی خاص به نمونه‌های مشابه می‌زنند.^۳ همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، تحقیق‌های کمی، اغلب روابط میان خصایص و ویژگی‌های پدیده‌های اجتماعی را که در قالب متغیرها بیان شده‌اند مطالعه می‌کنند.^۴ در تحلیل‌های آماری، تبیین از طریق کشف هم‌تغییری میان متغیرها انجام می‌گیرد و تأثیر یک متغیر بر

1 Correlation

2 Distribution

3 تعمیم در روش‌های آماری مبتنی بر پیش‌فرض یکسان بودن تأثیرات یک متغیر (علت)، در نمونه‌ها و موقعیت‌های مشابه است.

4 روش‌های کمی از طریق تبدیل کردن امور و پدیده‌های کیفی به ویژگی‌های عددی برای این دسته از پدیده‌ها - حتی برای افکار، احساسات و توانایی‌ها و حالات روانی - هم به‌کار می‌رود (کربتا ۲۰۰۳: ۱۳).

متغیر دیگر عبارت است از متوسط تأثیر آن - بدون لحاظ کردن تأثیرات بقیه‌ی متغیرها - بر متغیر وابسته.

نشانه‌ی دیگر پیروی علوم اجتماعی از علوم طبیعی، در شکل‌گیری و توسعه‌ی روش‌های کنترل آماری در ذیل روش‌های کمی است. می‌دانیم که روش آزمایش روش ایده‌آل در علوم طبیعی است. در این روش، برای اثبات تأثیر یک متغیر (X) بر متغیر دیگر (Y) دو نمونه از معلول ($Y1, Y2$)، که در تمام ویژگی‌ها دارای شباهت هستند، انتخاب و یکی در معرض متغیر مستقل (علت) قرار می‌گیرد^۱. با مقایسه‌ی تغییرات ایجاد شده در این نمونه می‌توان تأثیر متغیر مستقل بر متغیر وابسته (معلول) را آزمود. در این حال، تغییرات نمونه‌ی در معرض متغیر مستقل، ناشی از مداخله‌ی آن متغیر (به‌عنوان علت)، فرض می‌شود. از جمله ویژگی‌های روش آزمایش، که آن را ایده‌آل علوم اجتماعی می‌سازد، امکان کنترل و دستکاری این متغیرها و نمونه‌هاست.

هر چند روش آزمایش معتبرترین روش در علوم اجتماعی است، اما به دلیل عدم امکان کنترل و دست‌کاری متغیرها در این حوزه نمی‌توان از آزمایش بهره برد. آزمون‌های کنترل در روش‌های آماری به منظور نزدیکی به روش آزمایش و پوشش این نقیصه پدید آمده است. روش‌های آماری از طریق کنترل آماری به دقت طرح آزمایش نزدیک می‌شوند.

واکنش به پوزیتیویسم در علوم اجتماعی؛ تاریخ‌گرایی^۲ (علوم اجتماعی معناکاو/ تاریخی)

اعتقاد به پیروی از علوم طبیعی و فراتر از آن متابعت علوم اجتماعی، بالاخص جریان اصلی جامعه‌شناسی، از روش‌های علمی، اعتراض بسیاری از فلاسفه و متفکران اجتماعی را برانگیخت. مخالفان بر این باور بودند که تفاوت‌هایی اساسی میان موضوعات اجتماعی و طبیعی وجود دارد که کاربرد روش‌های علمی را در علوم اجتماعی ناممکن می‌کند. این تفاوت‌ها به ابعاد گوناگون، از جمله

۱ البته می‌توان نمونه‌ی واحد را در دو مقطع زمانی مورد آزمون قرار داد. به این شکل که یکبار نمونه در زمان اول و قبل از ورود متغیر مستقل مورد آزمون قرار گیرد و یکبار پس از ورود متغیر مستقل. فرض بر این است که تغییرات در نمونه، ناشی از تأثیر متغیر مستقل (متغیر مداخله‌گر Intervening) است (دواس ۱۳۷۶: ۴۴)

۲ تاریخ‌گرایی یک جهت‌گیری فلسفی - معرفت‌شناختی است که معتقد است به دلیل تفاوت علوم طبیعی از علوم انسانی - اجتماعی نمی‌توان روش‌های علوم طبیعی را در این علوم به‌کار برد.

ویژگی‌ها و مفروضات هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی هر یک از این دو حوزه، مربوط می‌شود. مخالفان بر این باورند که «تفاوتی اساسی میان انسان و طبیعت وجود دارد، به‌گونه‌ای که روش‌ها و رهیافت‌های مناسب برای یکی برای دیگری نامناسب است» (استنفورد ۱۳۸۹: ۲۶۴). این موضع و نظر که به **ضدطبیعت‌گرایی**^۱ معروف شد بر دو مفروضه‌ی اساسی استوار است: اول، «همه‌ی علوم اجتماعی واجد یک رشته از اوصافِ جوهری مشترک‌اند و دوم، این اوصاف مایه‌ی تفاوت علوم اجتماعی و علوم طبیعی می‌باشند» (لیتل ۱۳۸۱: ۳۹).

از آن‌جا که دانش‌مندان طبیعی معتقد به پدیده‌های عینی، آزمون‌پذیر، تکرارشونده، قابل مشاهده و روابط دائم میان این پدیده‌ها هستند، لذا در این علوم از الگوی قانون‌فراگیر و تعمیم و روش‌های مشاهده و آزمایش استفاده می‌شود؛ اما در مقابل، مخالفان بر این باورند که در علوم اجتماعی با پدیده‌هایی از اساس متفاوت مواجه‌ایم. موضوعات در علوم اجتماعی، انسان‌ها، روابط میان آنان، جوامع، پدیده‌ها و وقایع هستند؛ که از موضوعات طبیعی تفاوت دارند. کالینگود (۱۹۴۳-۱۸۸۹) ضمن اعتقاد به تفاوت میان این دو حوزه، معتقد است که علوم به مطالعه‌ی پدیده‌های ملموس، قابل مشاهده، تجربی، آزمون‌پذیر و تکرارشونده می‌پردازد؛ در حالی که علوم اجتماعی -و بالطبع تاریخ- به مطالعه‌ی وقایع و حوادث در حوزه‌ی فعالیت‌های انسانی، که بعضاً خارج از دسترس، غیر قابل مشاهده، آزمون‌ناپذیر و غیرقابل تکرار هستند، مشغول است (پمپا ۱۳۸۷: ۱۹۱).

این دوگانه‌انگاری، که واکنشی به گرت‌برداری از علوم طبیعی است، به همان دوران شکوفایی علم طبیعی و اوج‌گیری دفاع از پیروی از آن در علوم اجتماعی باز می‌گردد. ویکو (۱۷۴۴-۱۶۶۸) معتقد است: موضوعات علوم اجتماعی ساخته‌ی خود انسان‌ها هستند که با موضوعات علوم طبیعی تفاوت دارند. به عقیده‌ی وی، به‌خاطر این‌که موضوعات اجتماعی ساخته‌ی خود ما هستند، یعنی به‌دست کسانی همانند ما به وجود آمده‌اند، لذا، می‌توان در **درکی** درونی از آن‌ها به‌دست آورد. در برابر، موضوعات طبیعی به‌دلیل آفریده‌ی خداوند بودن، قابل درک غریزی از سوی انسان‌ها نیستند. موضوعات طبیعی بر خلاف موضوعات انسانی، به‌وسیله‌ی مشاهده‌ی بیرونی، امکان کسب حقایق

۱ Antinaturalism. این اصطلاح در برابر اندیشه‌ی پیروی از علوم طبیعی یا طبیعت‌گرایی به‌کار می‌رود.

بی‌زمان را فراهم می‌آورند؛ حقایق بی‌زمانی که «ملبس به نمادهای قابل درک عام و جهانی [هستند] که هر فردی، در هر زمان و در هر شرایطی شانس کافی برای درک و دریافت آن‌ها را دارد» (ویکو، به نقل از: استنفورد ۱۳۸۹: ۲۵۶).

عنصر مشترک عقاید ویکو، و کالینگوود وابستگی امور اجتماعی به کنش‌های انسانی است. این اعتقاد (وابستگی امور اجتماعی - انسانی به فرد و کنش‌های فردی)، آن‌ها را واجد یک بُعد ذهنی^۱ مهم می‌سازد؛ که بنابر ادعای مخالفان اثبات‌گرایی تنها از طریق فهم تفسیری آشکار می‌شود. هر چند این کنش‌های انسانی به‌عنوان تجلیات آگاهی و اراده‌ی انسان قابلیت مشاهده‌پذیری به شکل عینی را دارند، اما درک ارزش‌ها و معانی نهفته در آن‌ها باید به‌گونه‌ای ذهنی صورت پذیرد^۲ (استنفورد ۱۳۸۷: ۱۲۴). این ویژگی امور و وقایع اجتماعی در تضاد با ویژگی عینی^۳ پدیده‌های جهان طبیعی قرار دارد. عینیت^۴ پدیده‌های طبیعی، شیوه‌ی علی کشف جهان را تحمیل می‌کند؛ که به الگوی قیاسی - تعمیمی تکیه دارد (کیزر و هکتر ۱۹۹۱)؛ اما، چنان‌چه واقعیت اجتماعی «ساخته‌ی ذهنی معنادار» تلقی شود، باید به روش‌هایی جدای از روش‌های علی متوسل شد. تأکید بر بُعد ذهنی انسان، توجه به معنا را برجسته می‌سازد؛ به‌همین دلیل است که پدیده‌های انسانی - اجتماعی واجد ویژگی «معناداری» تلقی می‌شوند. تأکید بر بُعد معناداری پدیده‌های اجتماعی - انسانی، مبنای استدلال دیلتای برای جداسازی حوزه‌های متفاوت شناخت است. وی که اساس طبقه‌بندی شناخت‌های متفاوت را تفاوت موضوع آن‌ها می‌داند، بر پایه‌ی تفکیک چیرگی طبیعت و چیرگی روح یا تاریخ، از دو طبقه‌ی علم سخن می‌گوید. به عقیده‌ی وی، تقسیم واقعیت به بخش‌های مستقل موجب تقسیم علوم حول هر یک از این واقعیت‌ها است (فروند ۱۳۸۳: ۳۵). دیلتای بر این باور بود که مسأله‌ی رشته‌های انسانی عبارت است از بررسی افراد، معانی و ارزش‌های آنان؛ به‌همین خاطر، هدف علوم انسانی - از جمله تاریخ -

1 Subjective

۲ به‌همین خاطر، برخی در برابر قانون‌گر و تعمیمی بودن علوم طبیعی، علوم اجتماعی را اندیشه‌نگار (Ideographic) (یا تفردی) می‌دانند.

3 Objective

4 Objectivity

برخلاف علوم طبیعی، که هدف در آن تبیین از بیرون^۱ و تأکید بر علیت و کشف قوانین است، فهم از درون^۲ می‌باشد^۳. در علوم انسانی سخن از تجربه‌ی درونی و شهودی پدیده‌های انسانی می‌رود (برک ۱۳۸۱: ۱۴-۱۳).

تمایزات تاریخ از جامعه‌شناسی

گذشته از ایرادات فوق به متابعت جامعه‌شناسی از علوم طبیعی، و تأکید بر تفاوت موضوعات در این دو حوزه، برخی از موضع دفاع از تاریخ انتقادهایی به جامعه‌شناسی مطرح نموده‌اند. در این بخش می‌کشیم با طرح انتقادات تاریخ‌باورانه به جریان اصلی جامعه‌شناسی، تمایز تاریخ از جامعه‌شناسی را هم برجسته کنیم.

تأکید جامعه‌شناسی بر مفاهیم و شیوه‌هایی هم‌چون امر نوعی، تعمیم و قوانین کلی، برای تبیین و توضیح یک واقعه، از سوی مورخان مورد انتقاد قرار گرفته است. در حالی که جامعه‌شناسی برای توضیح یک واقعه با پیروی از مدل همپل-پوپر با موارد کلی، عام و تعمیم‌ها (مفاهیم، سنخ‌ها، اصول و...) سروکار دارد، تحقیق تاریخی بر خود واقعه و رویداد متمرکز می‌شود. تأکید بر موارد کلی و عام موجب به‌خدمت گرفتن روش قانون‌گر برای تبیین وقایع و رویدادها است. اما مورخان بر این باورند که تبیین یک رویداد با قرار دادن آن تحت شمول یک قانون عمومی، موجب زایل شدن ماهیت تاریخ، که متشکل از توالی رویدادهای منفرد است، می‌شود (فروند ۱۳۸۸: ۶۷). در عوض، تاریخ بر پدیده‌های خاص و منفرد متمرکز است. گادامر (۱۹۷۲: ۱۶) این وضعیت را به‌خوبی توصیف می‌کند. به عقیده‌ی وی «آگاهی تاریخی، علاقه‌مند به شناخت این نیست که چگونه *کل* انسان‌ها، مردم یا دولت‌ها توسعه پیدا می‌کنند؛ بل که کاملاً برعکس، علاقه‌مند به این شناخت است که چرا *این* انسان، *این* مردم و *این* دولت آنچه که هست می‌باشد. چگونه هر یک از این ویژگی‌ها به‌طور خاص در *این جا* می‌توانند اتفاق بیافتند». این ویژگی، یعنی تأکید بر چیزهای منحصربه‌فرد، خواه یک رویداد،

1 Erklaren

2 Verstehen

۳ در نظر ديلتای حقیقت تاریخ را هم باید به تجربه‌ی درونی آدمیان فروکاست. از همین‌رو است که وی اساس تاریخ را نه تاریخی که روان‌شناختی می‌داند (برای مطالعه بیشتر در این باره مراجعه شود به: سام دلیری ۱۳۸۹).

روش یا یک داده‌ی معین و مشخص، منجر به خدمت گرفتن روش *تفریدی*^۱ و *ویژه‌گرایی*^۲ می‌شود. در این شیوه‌ی تحقیق، محقق می‌کوشد واقعه‌ی مورد بررسی را با مجموعه‌ای از وقایع یا داده‌های منحصر به فرد و منفردی که به فهم آن کمک می‌کنند در رابطه بگذارد (نمونه‌ی استقراء از امر منفرد به امر منفرد) (بوڈن ۱۳۸۳: ۳۸). یعنی، «حالات چیزهای» مورد بررسی به شکل درزمان و گاه‌شمارانه^۳ مورد بررسی قرار می‌گیرند (دِفلم ۱۹۹۷). در عوض، چنان‌چه مورخان امر منفرد و بی‌همتا را با تکرارپذیری و تعمیم جایگزین می‌کردند می‌بایست از هویت خاص تاریخ، که معرفت ویژه به وقایع خاص است، چشم می‌پوشیدند (فراید ۱۳۸۷: ۷۵). این برداشت، منجر به شکل‌گیری این عقیده شده است که تاریخ بر خلاف جامعه‌شناسی، که علمی تبیینی، تعمیمی^۴ و مبتنی بر امور عام^۵ است، یک علم خاص‌گرا و تفریدی می‌باشد (برک ۱۳۸۱: ۳۲؛ استدمن ۱۹۷۶؛ تیلی ۲۵؛ دِفلم ۱۹۹۷؛ اسکاچپول ۱۳۷۶: ۵۴؛ مان ۱۹۹۴؛ کاناواوا ۲۰۰۷؛ گلدتُرب ۱۹۹۱، ۱۹۹۷، ۲۰۰۰). رویکرد تفریدی با نادیده گرفتن عناصر نوعی، که موضوع رویکرد تعمیمی است، به صفات خاص پدیده‌ها یا کنش‌گران عینی تاریخ می‌پردازد.^۶

پدیده‌های اجتماعی علاوه بر معنادار بودن - اشاره شده در بخش قبل - *تاریخی* هم هستند. تاریخی بودن به معنای وابستگی امور به زمان و مکان ویژه و فرایندی بودن آنهاست. ویژگی تاریخمندی وقایع اجتماعی در تضاد با خصوصیت عام‌گرایی جامعه‌شناسی، قرار دارد. وابستگی امور به بافت و زمینه، که به زمان‌مندی و مکان‌مندی معروف است، این تصور را پیش می‌کشد که وقایع اجتماعی در زمینه‌ی مادی و جغرافیایی خاص و بستر و بافت فرهنگی ویژه (تاریخ

- 1 Ideographic
- 2 Particularizing
- 3 Chronological
- 4 Generalizing
- 5 Universal

۶ بر تفاوت تاریخ و جامعه‌شناسی را این می‌داند که تاریخ منحصراً به تبیین رویدادهای منفرد می‌پردازد؛ در حالی که جامعه‌شناسی علاوه بر رعایت فردیت رویدادها، به دلیل هدف تحقیقش، سعی می‌کند مشابهت‌های احتمالی را نیز در میان آنها پیدا کند (فرونند ۱۳۸۳: ۱۳۳).

مشخص) رخ می‌دهند (بلوخ ۱۹۶۱؛ استنفورد ۱۳۸۸: ۱۰۷). اعتقاد به یگه و خاص بودن امور^۱، منجر به شکل‌گیری این عقیده می‌شود که تاریخ فاقد هرگونه ساختار قانون‌شناسانه، در نتیجه، نظریه و قانون است؛ لذا روش تعمیمی هیچ جایگاهی در آن ندارد. این عقیده با برداشت پیشین از امور و وقایع اجتماعی به‌عنوان اموری منحصر به فرد و خاص در ارتباط است. اصولاً خاص و منحصر به فرد بودن موضوعات اجتماعی به دلیل وابستگی آن‌ها به بافت و زمینه‌ی مشخص (زمان‌مندی و مکان‌مندی) است. بر همین اساس، برخی تاریخ را با همین ویژگی، یعنی تأکید بر بافت و زمینه‌ی وقایع، تعریف می‌کنند (برک ۱۳۸۱: ۲۸). دورکیم یکی از تمایزات تاریخ از جامعه‌شناسی را اعتقاد مورخ برخلاف باور جامعه‌شناسان - به زمینه‌مندی امور اجتماعی می‌داند. به عقیده‌ی وی برای مورخ، جوامع «مرکب از فردیت‌های نامتجانسی است» که غیر قابل مقایسه می‌باشد (دورکیم ۱۳۸۳: ۹۳). برداشت مکان‌مند و زمان‌مند از پدیده‌ها به شیوه‌ای دیگر توجه به ویژگی^۲ و اختیارگرایی را موجب می‌گردد. از سوی دیگر، نگاه تاریخی موجب تأکید بر معنای پدیده در بستر فرهنگی خاص می‌شود.

ویژگی‌های یاد شده موجب می‌گردد که روش مورد حمایت تاریخ‌گراها تحلیل‌های منفرد از نظر زمانی و مکانی باشد (اسکاچپول ۱۳۷۶: ۵۴؛ تیلی ۱۹۸۰؛ استدمن ۱۹۷۶). اساساً، مورخ درباره‌ی زمینه، تفرید و ویژگی تعلیم دیده است (مان ۱۹۹۴) و پرسش‌های او مربوط به یک حالت از چیزهای منحصر به فرد می‌باشد (بودن ۱۳۸۳: ۳۳). تحلیل منفرد از نظر زمانی و مکانی، یک پدیده‌ی منفرد را به علت‌های منفرد یا به مجموعه‌ی علت‌های منفرد، که وبر (به نقل از: فروند ۱۳۸۳: ۶۷) آن را کهکشان علت‌ها می‌نامد، ربط می‌دهد. اعتقاد به خاص و منحصر به فرد بودن وقایع اجتماعی، مانع از کاربرد اصول مدل قانون‌فراگیر برای تبیین این امور است؛ چرا که امکان کاربرد قوانین عام در امور یکتا وجود ندارد. این بدان خاطر است که برای تعمیم اولاً، نیاز به موارد و نمونه‌های کافی برای توجیه

۱ یکتا و بی‌نظیر بودن وقایع ناشی از وابستگی آن‌ها به زمینه‌ی مادی و جغرافیایی خاص و بستر و بافت فرهنگی ویژه است (شیرو ۱۳۸۸: ۶۲).

۲ Particularity. از نظر ریگین و شیرو (۱۳۸۸: ۳۹۴)، هر جامعه آن‌چنان جنبه‌های مهم و تعیین‌کننده‌ای دارد که به واسطه‌ی تاریخ یگه و بی‌همتای آن شکل گرفته است.

قاعده‌ی کلی یا قانون مورد نظر می‌باشد؛ ثانیاً، فراگیر بودن قانون نیاز به نمونه‌های مشابه دارد تا قوانین بر آن‌ها صدق کنند. تاکید بر امور منفرد و یکتا، برخلاف مطالعه‌ی تعمیمی، بررسی عمیق و همه جانبه و توجه به جزئیات را ممکن می‌کند.

پدیده‌های اجتماعی علاوه بر معنادار و وابسته به زمان و مکان ویژه بودن، اغلب و بسیار سریع دگرگون می‌شوند (استنفورد ۱۳۸۹: ۶۱). تغییرپذیری نظم‌های انسانی نتیجه‌ی انتخاب و اراده‌ی بشری است؛^۱ زیرا «زندگی فردی و اجتماعی به میزان زیادی توسط انتخاب بشری و بر اساس نیازها و خواسته‌های متغیر و نیز تفسیر متغیر از موقعیت‌ها شکل می‌گیرد» (روش‌میر ۱۳۸۸: ۱۸۷). هم‌چنین، این تصور وجود دارد که موضوعات اجتماعی از مکانی به مکان دیگر و از زمانی به زمان دیگر - اغلب به صورت کاملاً غیرقابل پیش‌بینی - تغییر می‌کنند (میلز ۱۹۷۰ / ۱۳۷۰). باور به تغییرپذیری موضوعات اجتماعی در برابر پنداشت جامعه‌شناسان درباره‌ی ثبات و ویژگی‌های وقایع و پدیده‌های اجتماعی در مکان‌ها و زمان‌های گوناگون قرار دارد. این دو گونه‌ی پنداشت، دو راهبرد متفاوت به شناخت موضوعات را نتیجه می‌دهد. به‌شکلی که برخی، مطالعه‌ی دگرگونی‌ها و فرایندها را خاص تاریخ می‌دانند و در مقابل، مطالعه‌ی ساختارها را - که با ویژگی ثبات و دائمی بودن شناخته می‌شوند - وظیفه‌ی جامعه‌شناسی می‌شمارند^۲ (مراجعة شود به: استنفورد ۱۳۸۹: ۷۹ و ۶۲). این امر، عموماً توسط هر دو سوی این تقابل، یعنی مورخان و جامعه‌شناسان، پذیرفته شده بود. به‌عنوان مثال دورکیم بر این نکته تاکید دارد که در باور مورخان «تاریخ توالی پیشامدهایی است که پی‌درپی رخ می‌دهند و به هیچ

۱ تأکید بر انتخاب و اراده، بحث «فرایندهای روان شناختی و فکری» را پیش می‌کشد؛ به‌همین خاطر، برخی روش‌های علوم اجتماعی مبتنی بر درک ذهنیات بشری هستند (اسکات Schut ۱۹۶۳: ۲-۲۳۱).

۲ در این‌باره گیدنز (Giddens) می‌نویسد: «جامعه‌شناسان پذیرفته‌اند که توالی زمانی وقایع را به مورخان محول کنند و برخی از مورخان هم به سهم خود آماده‌اند که مشخصات ساختاری نظام‌های اجتماعی را به جامعه‌شناسان واگذار نمایند» (۱۹۷۹: ۸). برودل (Braudle ۲۸: ۱۹۸۰) نیز هم‌نظر با گیدنز معتقد است: «علوم اجتماعی تقریباً از رویداد وحشت دارد». استنفورد این «ایستایی‌شناسی» در علوم اجتماعی را ناشی از متابعت از علوم فیزیک می‌داند. به‌عقیده‌ی وی «به‌دلیل آن‌که علوم اجتماعی در سایه‌ی علوم فیزیک رشد کرده است، بیش‌تر نویسندگان متمایل بوده‌اند دیدگاه ایستا و فاقد عنصر دگرگونی فیزیک و شیمی را به آسانی اخذ کنند» (استنفورد ۱۳۸۸: ۱۰۷).

وجه تجدید نمی‌شوند» (دورکیم ۱۳۸۳: ۹۳). اعتقاد به توالی پیامدها در تاریخ به معنای تاکید بر فرایندها و توجه به بُعد زمان است.

باورهای دوگانه به ثبات یا تغییرپذیری امور، راهبردهای تحقیقی متفاوت را بر محقق تحمیل می‌کند. از باب مثال، توجه به دگرگونی‌ها و فرایندها، موجب بررسی سیر زمانی وقایع^۱ از سوی مورخان است. لذا، در تاریخ، به جای استنتاج قیاسی دسته‌ای از وقایع مشابه از قوانین فراگیر و شرایط مثالی - که شیوه‌ی جامعه‌شناسان برای بررسی امور نوعی است - شخص با قرار دادن آن وقایع در توالی گزاره‌های شرایط آن‌ها را تبیین می‌کند (کالهن ۱۹۹۸).

علاوه بر ویژگی‌های مورد اشاره برای ایجاد تفاوت میان تاریخ و جامعه‌شناسی، نویسندگان به علل تمایزبخش دیگری هم اشاره نموده‌اند. به‌عنوان نمونه، دو علت زمینه‌ی نهادی و آموزش متمایز در تاریخ و جامعه‌شناسی و ترجیحات و اهداف متفاوت این دو شیوه‌ی شناخت از این دست هستند. از نظر برخی، تفاوت روش‌ها در تاریخ و جامعه‌شناسی به‌خاطر زمینه‌ی آموزشی و تعلیم متفاوت هر یک از مورخان و جامعه‌شناسان است. به‌عنوان مثال، مان (۱۹۹۴) معتقد است، مورخ برای مطالعه‌ی زمینه^۲، تفرید و ویژگی تعلیم دیده است و جامعه‌شناسی برای مفاهیم کلی و به روش علمی (استفاده از دانش سیستماتیک؛ یعنی استفاده از نظریه و تعمیم). برک (۱۳۸۱: ۹) نیز عقیده‌ای همانند مان دارد؛ به‌عقیده‌ی وی به جامعه‌شناسان «تعلیم داده می‌شود که به قوانین کلی پی ببرند یا آن‌ها را مشخص سازند، سپس استنهاها را نشان بدهند. در مقابل، مورخان می‌آموزند که به بهای از دست دادن الگوهای کلی به جزئیات دقیق توجه کنند» (همان). این زمینه‌ی متفاوت آموزش و تعلیم، تخصص‌های مجزا و مشخص را شکل می‌دهد که خود را در ترجیحات هر یک از جامعه‌شناسان و مورخان باز می‌نمایاند؛ به‌همین خاطر است که جامعه‌شناسان بیش‌تر به سمت امور نوعی و عام جهت‌گیری می‌کنند و مورخان به سمت امور جزئی و مشخص. (واضح است که به عقیده‌ی نویسنده‌های اخیر، تمایز جامعه‌شناسی و تاریخ را دیگر نباید در اعتقادات متفاوت هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی جست‌وجو کرد).

مشخصه‌های تاریخ‌گرایی

برخی از فلاسفه‌ی با گرایش طبیعت‌گرایانه -همپل (۱۹۰۵) و پوپر از برجسته‌گان آناناند- با تاکید بر تبعیت تاریخ از علوم طبیعی بر این باورند که تبیین‌های مبتنی بر قانون یا تبیین‌های قاعده‌مند در هر دو رشته‌ی تاریخ و علم نسبت به سایر تبیین‌ها برتری دارند (اتکینسون ۱۳۸۷: ۳۶). این اعتقاد، رویکرد غالب در میان متفکران اجتماعی و به‌طور ویژه جامعه‌شناسان است؛ و مدل برآمده از آن، که متشکل از سه عنصر تبیین، پیش‌بینی و تعمیم است، الگوی پیش‌روی آنان. پیروان این مدل هدف اصلی خود را تولید و توسعه‌ی نظریه‌های کلی و تبیینی که در گستره‌های وسیعی کاربرد داشته باشند می‌دانند. آن‌ها با جهت‌گیری به‌سوی تدوین تعمیم‌های علمی، الگوها را در میان تعداد زیادی از موارد بررسی می‌کنند.

اتکا به الگوی پوپر - همپل پیامد اعتقاد به وجود «تعداد زیادی نظم و تکرار» و قاعده‌مندی‌های همیشگی و عام است. به‌همین خاطر، علوم اجتماعی اثباتی، و جامعه‌شناسی متأثر از آن، بر خلاف تاریخ که در آن موضوع امر خاص و یگانه است، معتقد به امور عام و نوعی می‌باشد^۱ (فراید ۱۳۸۷: ۷۵؛ دورکیم ۱۳۸۳: ۹۳؛ فروند ۱۳۸۳: ۴۶). چنانچه عالمان اجتماعی جذب پدیده‌ای واحد هم گردند، معمولاً تمایل دارند از آن فراتر رفته وارد قلمرو نظریه شوند. تبیین امور عام و نوعی با اتکا به مدل فوق، انتزاع و مفهوم‌سازی را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. به کمک انتزاع و مفهوم‌سازی امکان فراتر رفتن از وقایع منفرد و خاص -و مآلاً نظریه‌پردازی- فراهم می‌گردد؛ از این‌رو، انتزاع فرایندهای اجتماعی از محدودیت‌های زمانی و مکانی ویژگی جامعه‌شناسی است (تیلی ۱۹۸۰: ۵۵؛ دفلم ۱۹۹۷؛ مان ۱۹۹۴؛ برک ۱۳۸۱: ۱۳؛ لوید ۱۳۸۷: ۳۲۰). این ویژگی، تیلی را وامی‌دارد جامعه‌شناسی را دارای دو خصوصیت انتزاع^۲ و عینی‌سازی^۳ بداند؛ انتزاع فرایندهای اجتماعی از محدودیت‌های زمانی و مکانی، و عینی‌سازی تحقیق اجتماعی با هدف‌گیری تحقیق به سمت مشاهدات معتبر رفتارهای قابل

۱ به‌نظر همپل (۱۹۴۲: ۳۴۶) هر شکل تبیین، چه تاریخی باشد یا علمی، انواع یا صفات رویدادها را موضوع خود قرار می‌دهد، نه رویدادهای جزئی را.

2 Abstraction

3 Concretization

مشاهده‌ی جاری (تیلی ۱۹۸۰: ۵۵). همین ویژگی‌ها مفهوم‌سازی را از جمله ضروریات علوم اجتماعی و از تخصص‌های عالمان اجتماعی می‌کند. اصولاً، عالمان اجتماعی تمایل دارند تا از طریق مفهوم-سازی، موضوعات و متعلق‌های خاص خود -مانند ساختار قدرت، نهاد خانواده و ...- را خلق کنند. این مفاهیم، موضوعات و متعلق‌های آشنای روزمره به‌شمار نمی‌روند، بل که سازه‌های نظریه‌های اجتماعی مختلف محسوب می‌گردند. در مقابل، علم تاریخ فاقد مفاهیم و متعلق‌های خاص خود است؛ چرا که از نظریه‌های خاص خود برخوردار نیست^۱ (استنفورد ۱۳۸۷: ۱۱۹). اساساً، بسیاری از مورخان به این ویژگی علوم اجتماعی اثباتی انتقاد دارند (مراجعه شود به: برک ۱۳۸۱: ۹). به نظر آنان، مفهوم‌سازی پدیده‌ها، تبدیل «حقایق آشکار و بدیهی» به کلمات خشک و غیر مصطلح است. این عمل، منجر می‌گردد که جامعه‌شناسی بدون هیچ درکی از مکان و زمان، افراد و پدیده‌ها را با بی-رحمی، زور و اجبار در دسته‌بندی‌ها و طبقات خشک قرار دهد. از سوی دیگر، ویژگی انتزاع و کلیت^۲، منجر به نادیده گرفته شدن یگانگی افراد و حوادث در جامعه‌شناسی است.

تاکید بر مفاهیم و نظریه‌ها موجب کنده شدن تحقیق از یک زمان و مکان خاص و تسری نتایج به تمام زمان‌ها و مکان‌ها است. با اتکا به مدل همپل - پوپر می‌توان نظریه‌هایی برای همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها تولید کرد^۳. همین ویژگی است که مانع از توجه برخی حوزه‌های علوم اجتماعی، از جمله جامعه‌شناسی، به فرایندها و رویدادها می‌گردد؛ چرا که تمرکز بر رویدادها مستلزم پی‌گیری ترتیبات زمانی شکل‌گیری آن‌ها (بررسی طولی رویداد) و نتیجتاً زمینه‌مند شدن تحقیق است (روش‌میر ۱۳۸۸: ۱۹۹). به‌عنوان مثال، برخی جامعه‌شناسان، مانند آلتوسر، با گرایش به ساختارگرایی، مخالف کاربرد

۱ برخی همانند رانک (Rank) بر این باورند که چنان‌چه مورخ از نظریه استفاده کند باید او را در رشته‌های غیرتاریخی طبقه‌بندی کرد (به نقل از: استدمن ۱۹۶۷ Stedman).

2 Universally

۲ این نظریه‌ها، در دامنه‌ی وسیعی از موارد تجربی به‌کار گرفته می‌شوند و مختص به تعداد محدودی از موارد نیستند. نظریه‌ها آن‌چه را که میان تعداد متنوعی از موارد مشترک است انتزاع می‌کنند و ضرورتاً بسیاری چیزها را که مختص به یک مورد است -و در یک مورد خاص صادق است- به کنار می‌گذارند (کانازاوا ۲۰۰۷).

۳ برودل می‌گوید: «علوم اجتماعی تقریباً از روایت وحشت دارد (برودل ۱۹۸۰: ۲۸).

تاریخ در جامعه‌شناسی هستند و هرگونه تاریخ‌گرایی را در نظریه طرد می‌کنند (فولبروک و اسکاچپول ۱۳۸۸: ۲۵۱؛ اسمیت ۱۳۸۷: ۲۶۰).

به‌جز تعمیم، دو عنصر دیگر مدل قانون‌فراگیر (تیین و پیش‌بینی) نیز مورد انتقاد تاریخ‌گراها و البته هرمنوتیک‌ها- قرار گرفته است. مخالفان بر این اعتقادند که انسان‌ها، برخلاف موضوعات طبیعی، از شعور و آگاهی برخوردارند و کنش‌های آنان تابع تصمیمات، و البته ارزش‌های، آنان است. لذا، به‌جای تبیین امور انسانی باید آن‌ها را درک کرد. هم‌چنین، انسان‌ها از مولفه‌ی اراده‌ی آزاد برخوردارند. اعتقاد به آزاد بودن انسان، از قواعد طبیعت‌گرایانه، و نیت‌مند بودن کنش‌های انسانی، مانع از آن است که بتوان کنش‌ها و وقایع انسانی را پیش‌بینی نمود. چراکه مولفه‌ی آزادی به انسان این امکان را می‌دهد هر لحظه بر اساس تصمیمی متفاوت، رفتاری متفاوت از پیش بروز دهد. هم‌چنین، بر اساس برداشتی تاریخ‌گرایانه امور انسانی برخوردار از ویژگی تغییرپذیری دانسته شد. تغییرپذیری نیز امکان پیش‌بینی امور اجتماعی را دشوار می‌کند.

مدل همپل - پوپر بدین خاطر که ادعای پیش‌بینی کنش‌ها و وقایع را دارد به جبرگرایی^۱ متهم است. با اتکا به این مدل محقق با تبیین وقایع، به قوانین کلی (نظمی حتمی و غیر قابل تغییر) دست می‌یازد؛ که می‌توان آن‌ها را به شرایط مشابه در مکان‌ها و زمان‌ها گوناگون تسری داد. به‌همین خاطر، با اتکا به مدل فوق می‌توان ادعا کرد که چنان‌چه رویدادی از نوع خاص (مثلاً الف)، در مکان و زمانی معین اتفاق افتد، لاجرم رویدادی از نوع خاص (ب) در مکان و زمانی که به مکان و زمان رویداد نخست مرتبط است، اتفاق خواهد افتاد. در مقابل، ادعا می‌شود که با توجه به ویژگی‌های پیش‌گفته، امکان پیش‌بینی امور مربوط به انسان زیر سوال است. اصولاً افراد و تغییرپذیری پدیده‌ها و رویدادها و اختیار انسان، مانع از پیش‌بینی امور و وقایع اجتماعی - انسانی است.

روش تاریخی

پیش‌تر به برخی ویژگی‌های موضوعات علوم اجتماعی و تاریخ از نظرگاه برخی فلاسفه و متفکران اجتماعی متقد اثبات‌گرایی اشاره شد. این ویژگی‌ها عبارتند از: معناداری، تغییرپذیری و

1 Determinism

یکتایی، زمان و زمینه‌مندی و مربوط به گذشته بودن. از سوی دیگر، محقق‌های تاریخی در پی توصیف (شناخت وقایع و پدیده‌ها) و تبیین (تعلیل) موضوعات تاریخی هستند؛ از این‌رو، می‌باید متناسب با آن موضوعات و این اهداف روش‌هایی معتبر اختیار کنند.

وجه غالب تحقیقات تاریخی مربوط به پاسخ‌گویی به سوالات مربوط به چگونگی (درای ۱۹۵۷: ۱۵۸) و چیستی (کیزر و هکتر ۱۹۹۱) است؛ چیستی وقایع، پدیده‌ها و کنش‌ها و چگونگی حدوث رویدادها. در باب تفاوت موضوعات اجتماعی با موضوعات طبیعی اشاره شد که موضوعات اجتماعی یا، افکار و کنش‌های انسانی هستند یا پدیده‌ها و وقایع محصول اندیشه و عمل آنان (تجلیات آگاهی و اراده‌ی انسان). به همین خاطر، موضوعات اجتماعی، واجد معنا (حاوی اراده، قصد، هدف و ارزش) دانسته می‌شوند. لذا، یکی از وظایف محقق کشف این معانی و توصیف آن‌ها است. از این مسیر، مباحث تاریخی با موضوع تفسیر گره می‌خورد^۱ (دلانتی ۱۳۸۴: ۸۳؛ استنفورد ۱۳۸۷: ۱۴۵؛ کیزر و هکتر ۱۹۹۸؛ پمپا ۱۳۸۷: ۱۹۱)؛ چراکه فهم و درک معانی، وظیفه‌ی رویکرد تفسیری است^۲. اما کشف و توصیف معانی (درک و فهم آن‌ها) تنها یکی از وظایف تفسیر است. فعالیت‌ها تفسیری در تاریخ حوزه‌ای فراخ‌تر از کشف معنا دارند. از طریق تفسیر هم‌چنین می‌توان، میزان اهمیت وقایع و یا سلسله‌ی وقایع را تعیین نمود^۳ (استنفورد ۱۳۸۷: ۱۰۴؛ ریگین ۱۹۹۸). در این‌جا، کشف معنا، تعیین قدر و اهمیت^۴ یک واقعه یا پدیده است؛ تعیین این‌که «کدام وقایع و کدام تسلسل وقایع مهم‌اند و یا واجد اهمیت‌اند، به چه نحوی یا چگونه مهم‌اند و برای چه کسانی مهم به شمار می‌روند». البته، برای تفسیر می‌توان وظیفه‌ای دیگر نیز در نظر گرفت. این وظیفه، «معنادار ساختن یا معنا بخشیدن» به مدارک، اسناد یا نوشته‌ها است. در این شیوه‌ی تفسیر، محقق به مدارک تاریخی، که بعضاً ناقص و ناکامل هستند (استدمن ۱۹۷۶؛ روش‌میر و استفنز ۱۹۹۷)، معانی‌ای را نسبت می‌دهد که

۱ به عقیده‌ی پمپا (۱۳۸۷: ۱۹۱)، درک و فهم فعالیت‌های انسانی - که همواره تعبیر یا بیانی از تفکرات و اندیشه‌های انسان‌هاست - از وظایف مورخ است.

۲ استنفورد (۱۳۸۷: ۱۴۵) زمینه‌سازان روش‌های هرمنوتیکی را تاریخ‌گرایانی هم‌چون ویکو می‌داند. روشن است که این شکل تفسیر به روش هرمنوتیکی کشف معنا اشاره دارد.

۳ اغلب، آن زمان که در حوزه‌ی تاریخ از تفسیر سخن می‌رود، همین معنا از تفسیر مد نظر است.

در نگاه نخست شاید از نظرها پنهان باشد. معنی چهارم تفسیر، تعریفی است که ریگین، با الهام از وبر، ارائه کرده است. ریگین (۱۳۸۸: ۳۳/۱۹۸۷) تفسیر را نه در معنایی هرمنوتیکی که تاریخ‌گرایانه، تلاش برای ارائه‌ی «الگوهای قابل فهمی» از موارد تحت بررسی می‌داند. به عقیده‌ی وی، تحقیقات تفسیری تاریخ‌گرا در تلاش‌اند تا وقایع تاریخی ویژه یا مجموعه‌ای قابل مقایسه از وقایع و فرایندها را - که به دلیل اهمیت‌شان برای ترتیبات نهادی معاصر یا برای کل زندگی اجتماعی مطالعه می‌شوند - بشناسد. در این معنا، تفسیر به شناخت همه‌جانبه و قابل فهم کردن وقایع و رخداد‌های تاریخی مهم کمک می‌کند.

تفسیر تنها وظیفه‌ی توصیف را برعهده ندارد، بل که از طریق کشف دلایل کنش یا حدوث وقایع، به تبیین آن‌ها کمک می‌کند. در این شیوه، با تشخیص دلیل عامل در تصمیم‌گیری برای انجام کاری معین، کنش وی تبیین می‌شود (پمپا ۱۳۸۷: ۱۹۱). با این توضیحات در می‌یابیم که تفسیر روشی برای کشف معنا و اهمیت است؛ خواه کشف معنایی که افراد به اعمال‌شان نسبت می‌دهند (کشف دلیل کنش)، خواه کشف معانی پدیده‌ها، با ارجاع به قصد و هدف یا هنجارها و ارزش‌های فردی یا اجتماعی، و یا کشف معانی مدارک و اهمیت وقایع و رویدادها.

در حوزه‌ی پاسخ به سوالات مربوط به چگونگی، محقق می‌کوشد نشان دهد که یک پدیده یا واقعه (به‌عنوان مثال، یک نهاد، ساختار یا شورش دهقانی) چگونه ایجاد شده است، یا چگونه اتفاق می‌افتد. زمانی این شکل تحقیق ضرورت می‌یابد که بدانیم در نظر برخی، ساختارها و نهاد‌های اجتماعی دارای ریشه‌های تاریخی هستند (روش‌میر ۱۳۸۸: ۲۱۷). در این دیدگاه، برخی پدیده‌های اجتماعی همانند بعضی از نهادها، ساختارها و اشکال کنش اجتماعی، در هر زمان مشخص، تاریخی دارند و نتیجه‌ی توسعه‌ی قبلی در جهان هستند. وقایع نیز ناشی از توالی پیش‌آمدهایی هستند که پی‌درپی رخ می‌دهند؛ لذا توصیف چگونگی شکل‌گیری یک پدیده یا رخ دادن یک واقعه (بازگویی فرایند شکل‌گیری یا توسعه‌ی آن از طریق روایت توالی زمانی حوادث) یکی دیگر از وظایف یا تخصص‌های مورخ است. مورخ از طریق «توصیف روایی» یا روایت گاه‌شمارانه این مهم را به انجام می‌رساند.

در حوزه‌ی پاسخ‌گویی به چرایی حدوث واقعه، به کمک روایت می‌توان علت و چگونگی وقوع آن واقعه را تبیین نمود. در تبیین روایی، زنجیره‌ی وقایع منجر به واقعه‌ی مورد مطالعه-که دارای شأن علی و تبیینی فرض می‌شوند- روایت می‌گردند. در این‌جا، فرض بر این است که علت اصلی-که واقعه‌ی اولیه در سلسله وقایع است- از طریق زنجیره‌ای از وقایع-که علل میانجی یا واسط هستند- منجر به واقعه‌ی نتیجه شده است. این شیوه، از پشتوانه‌ی منطقی و فلسفی هم برخوردار است؛ زیرا فرض بر این است که علل همواره پیش از نتایج ظاهر می‌گردند (لیبرمن ۲۰۰۱). لذا، به‌منظور تبیین روایی، نیاز است مورخ مدارک طولی^۱ درباره‌ی توالی‌های تاریخی جمع‌آوری کند (روش‌میر و استفنز ۱۹۹۷: ۵۷). در تبیین روایی، با نقل گاه‌شمارانه‌ی داستان واقعه (ترتیب تاریخی و زمان وقوع (دِفلَم ۱۹۹۷))، محقق به‌طور هم‌زمان هم علت واقعه را روشن می‌کند و هم مکانیزم (چگونگی) تاثیرگذاری علت بر معلول را تعیین می‌نماید.

در انتها جا دارد به یکی دیگر از ویژگی‌های روش‌های تاریخ، یعنی کل‌نگری و بررسی عمیق و همه‌جانبه‌ی موضوعات، اشاره شود. در حالی که روش‌های اثباتی توجه چندانی به بافت‌ها و زمینه‌ها (مطالعه‌ی عمیق و همه‌جانبه‌ی موارد) ندارند؛ روش‌های تاریخی از این امتیاز برخوردارند تا موضوعات خود را به شکل عمیق و همه‌جانبه مطالعه کنند. در روش‌های اثباتی، موضوعات تحلیلی اغلب به متغیرها و توزیع‌ها تجزیه می‌شوند (ریگین ۱۳۸۸: ۲۴/۱۹۸۷)؛ لذا پژوهش‌گر اثباتی، هیچ درک کلانی از موضوعات تحقیقی خود ندارد. به‌همین خاطر، شرایط خاص محلی، منابع و تجربیات تاریخی و منحصربه‌فرد موضوعات (ویژگی‌های مکان و زمان)، در این شکل تحلیل هیچ جایگاهی ندارد. در مقابل، تاریخ کلیت موضوع را مورد بررسی قرار می‌دهد (ماهونی ۲۰۰۴: ۵۲؛ سامرز ۱۳۸۸: ۹۲؛ استنفورد ۱۳۸۷: ۱۴۶ و ۱۳۸؛ اتکینسون ۱۳۸۷: ۳۶). روش‌میر و استفنز (۱۹۹۷) کل‌گرایی را به معنای مطالعه‌ی یک پدیده‌ی تاریخی معین در زمینه‌ی خودش تعریف می‌کنند؛ که مزایایی برای قضاوت درباره‌ی جزئیات تاریخی ارائه می‌کند. اساساً در تاریخ، موارد و نمونه‌ها به مثابه‌ی موجودیت‌هایی کلی و نه مجموعه‌ای از اجزا-یا مجموعه‌ای از نمرات متغیرها- دیده می‌شوند؛ لذا، تاریخ‌گراها مخالف جداسازی تحلیلی اجزا از کل هستند؛ آن‌گونه که در روش‌های اثباتی انجام

می‌گیرد (کیزر و هکتر ۱۹۹۱). در این شیوه، اجزا در بستر کل درک می‌شوند و این در تقابل با روش‌های اثباتی، به‌ویژه کمی و آماری، قرار دارد. در روش‌های اثباتی «روابط میان اجزاء، در بستر الگوهای تعمیم‌یافته‌ی هم‌تغییری میان متغیرهایی که شاخص اعضای تعدادی از واحدهای قابل مقایسه» هستند، به‌دست می‌آیند^۱ (ریگین ۱۳۸۸: ۲۴/۱۹۸۷). اساساً در تاریخ ویژگی‌های موارد نه به‌عنوان متغیرها - که تلقی رایج روش‌های کمی است - بل که به‌مانند مجموعه‌ای از عناصر به‌هم‌پیوسته، که یک کل واحد را تشکیل می‌دهند، بررسی می‌شوند. درک کلی موارد موجب می‌گردد تا محقق هم در بررسی طولی موارد و هم در بررسی عرضی آن - به قول استنفورد (۱۳۸۸: ۱۲۸) در محور «عمودی» و «افقی» زمان - تجربه‌ی کافی به‌دست آورد.

پیوند جامعه‌شناسی و تاریخ

هر چند جامعه‌شناسی به‌عنوان یک علم مستقل در قرن هجده به تبعیت از علوم طبیعی، و با اتکا به روش‌های آن، مطرح گشت؛ اما از همان ابتدا رابطه‌ای نزدیک با تاریخ داشت. این رابطه چنان تنگاتنگ بود که می‌توان ادعا نمود تاریخ بخشی از جامعه‌شناسی به حساب می‌آید.^۲ به‌عنوان مثال، پویایی‌شناسی کنت متکی به بررسی تاریخ و داده‌های به‌دست آمده از آن بود. فراتر از آن کنت تاریخ را برای جامعه‌شناسی ضروری قلمداد می‌کرد (به نقل از: برک ۱۳۸۱: ۱۴) و تصورش در هنگام تعریف جامعه‌شناسی شامل تاریخ هم بود (تیلی ۲۰۰۱: ۳۳ ۶۷). کنت اعتقاد داشت جامعه‌شناسی به پیروی از علوم طبیعی از سه روش مشاهده، آزمایش و مقایسه استفاده می‌برد. از میان این سه روش آنچه که بیش از همه برای جامعه‌شناسی اهمیت دارد روش مقایسه است. خود کنت برای بررسی مراحل گوناگون تکامل بشری، حالت‌های گوناگون و مستقل جامعه‌ی بشری در مناطق گوناگون را به شکل هم‌زمان مقایسه نمود (به نقل از: کوزر ۱۳۷۶: ۲۷). هر چند این سه روش (مأخوذ از

۱ روش‌های کمی و آماری بر جنبه‌های موارد به‌عنوان ویژگی‌های به‌لحاظ علی مستقل تاکید می‌شود (ریگین ۱۹۹۸).
 ۲ استنفورد (۱۳۸۸: ۱۰۷) معتقد است: «از آن‌جا که قرن نوزدهم قرن عظیم پژوهش تاریخی بود جامعه‌شناسان بسیاری موادشان را از تاریخ گرفتند»؛ و از نظر هولتن (۲۰۰۳)، جامعه‌شناسی بزرگان این رشته ذاتاً تاریخی بود؛ زیرا جامعه‌شناسی اساساً برای تفسیر انقلاب‌های صنعتی و فرانسه ظاهر شد.

علوم طبیعی) برای جامعه‌شناسی کنت اهمیت داشت اما به عقیده‌ی وی جامعه‌شناسی باید بیش از همه به روش چهارم، یعنی روش تاریخی، متکی باشد. خود وی با اتکا به روش تاریخی به مقایسه‌ی «حالت‌های متوالی بشریت» اقدام کرد. اساساً از نظر او «مقایسه‌ی تاریخی حالت‌های متوالی بشریت، نه تنها مهم‌ترین نشانه‌ی علمی این فلسفه‌ی سیاسی نوین است»، بل که اساس این علم و ماهیت بنیادی آن به‌شمار می‌آید (کنت به نقل از: کوزر ۱۳۷۶: ۲۷).

از میان بزرگان جامعه‌شناسی پس از کنت، کارل مارکس و ماکس وبر بیش از سایر بزرگان جامعه‌شناسی در کارهای خود از تاریخ سود جستند (لوید ۱۳۸۷: ۲۶۸؛ برک ۱۳۸۱: ۱۴) - البته آنان پیش از سایر بزرگان جامعه‌شناسی بر جامعه‌شناسان پس از خود، به‌ویژه در حوزه‌ی جامعه‌شناسی تاریخی، تأثیر گذارند^۱ (لوید ۱۳۸۷: ۲۶۸). به‌عنوان مثال، برک (۱۳۸۱: ۱۷) در خصوص وبر معتقد است: از میان جامعه‌شناسان، وبر علاقه‌مندترین فرد به تاریخ است. وبر به‌شکل گسترده تاریخ را با بررسی جامعه‌ی باستانی، جوامع آسیایی، یهودیت و دیگر مذاهب، که به‌لحاظ تاریخی مهم بودند، مطالعه کرد. وی از این مطالعات تاریخی برای توسعه‌ی فهم خود از اشکال متفاوت اقتدار، ثروت، دین، مشروعیت سازمان اجتماعی، عقلانیت و دیگر موضوعات به‌لحاظ اجتماعی مربوط و هم‌چنین برای توسعه‌ی نمونه‌های مثالی خود -مانند بروکراسی و سرمایه‌داری غربی- استفاده کرد. مارکس نیز با طرح ایده‌ی دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی و توسل به مطالعه‌ی تاریخی جوامع نه تنها تاریخ را در کار خود وارد کرد، که بر برخی جامعه‌شناسان تاریخی بعدی تأثیر گذار شد.

در میان بزرگان جامعه‌شناسی نسبت دورکیم با تاریخ مسأله‌ساز است. وی از سویی در مباحث روش‌شناختی خود، در قالب کتاب «قواعد روش جامعه‌شناسی»، کنت را به دلیل به‌کارگیری تاریخ مورد ملامت قرار می‌دهد (۱۳۸۳: ۱۳۸) و از سوی دیگر، خود در برخی از کارها-مانند صور ابتدایی حیات دینی و تقسیم‌کار اجتماعی- به تاریخ متوسل می‌شود. البته نقل قول‌های زیادی نیز از وی در حمایت از تحقیق تاریخی وجود دارد (مراجعه شود به: امیربایر ۱۹۹۶). پیروی از آرا و اندیشه‌های

۱ تامپسون (Thompson ۱۹۶۳)، مور (Moore ۱۹۶۶) و برودل (Braudel ۱۹۷۵) متأثر از مارکس، و بندیکس (Bendix ۱۹۵۶) و تیلی (Tilly ۱۹۶۴) تحت تأثیر وبر بودند...

متبلور در کتاب *قواعد روش دورکیم* بعدها گرایش‌هایی را در جامعه‌شناسی موجب گشت که موجب طرد تاریخ از جامعه‌شناسی شد^۱ (ریگین و زارت ۱۹۸۳).

اشاره به این نکته ضروری است که، هر چند کسانی مانند مارکس و دورکیم در کارهای خود از تاریخ سود جست‌ه‌اند، اما آنان هیچ‌گاه به روش تاریخی متوسل نشدند. تاریخ در کار آنان تنها به استفاده از داده‌های تاریخی خلاصه می‌شود؛ نه کاربرد روش تاریخی. با این وجود، همین استفاده از داده‌های تاریخی هم در قرن بیستم در کارهای جامعه‌شناسان بعدی نادیده انگاشته شد. یعنی سال‌ها بعد و به دنبال توسعه و گسترش جامعه‌شناسی بر مبنای فلسفه‌ی پوزیتیویستی این رشته به تاریخ پشت کرد؛ و فراتر از آن تاریخ برای جامعه‌شناسی به عنوان یک رشته‌ی غیر خودی تلقی شد.

از ابتدای قرن بیستم به این سو، جریان اصلی و حاکم بر جامعه‌شناسی، متکی به روش‌های پوزیتیویستی کمی و آماری- و ناآشنا با داده‌ها و روش‌های تاریخی است (مراجعة شود به: ماهونی ۲۰۰۴؛ b2004؛ ویلرها ۱۳۸۰: ۸۳). برای این تغییر جهت می‌توان دلایلی چند برشمرد. برک (۱۳۸۱: ۲۰) معتقد است، این تغییر پارادایمی ناشی از انتقال جامعه‌شناسی از اروپا به آمریکا است. در جامعه‌شناسی آمریکا -به‌ویژه در جامعه‌شناسی شیکاگو- گذشته چندان اهمیت نداشت؛ زیرا گذشته نسبت به آنچه در اروپا بود، در زندگی روزمره کم‌تر دیده می‌شد. در آمریکا وزن ساختارهای تاریخی پایین بود و مشکلات عملی جامعه کم‌تر توسط آن شکل می‌گرفت. از سوی دیگر، موضوع قرار گرفتن «کنش متقابل» اجتماعی در جامعه‌شناسی آمریکا -در نتیجه‌ی تأکید بر چرایی و چگونگی «فرایند اجتماعی شدن» در فضای دموکراسی این کشور- جامعه‌شناسان را به مطالعه‌ی نظام‌های اجتماعی و نحوه‌ی عمل آن‌ها سوق داد (گرین و تروپ ۱۹۹۹). توجه به حال و ساختارها و مشکلات کنونی ناشی از شهری و صنعتی شدن، موجب رونق تجربه‌گرایی و روش‌های کمی و آماری در این کشور و تسلط آن بر جامعه‌شناسی شد. از سوی دیگر، رونق کارکردگرایی، تحت‌تأثیر آرای پارسونز، دلیلی دیگر بر انتقال از تاریخ به حال بود (روش‌میر و استفنز ۱۹۹۷؛ اسمیت ۱۳۸۶:

۱ نیلی معتقد است (۱۹۸۰: ۵۵) گریز از تاریخ در میان پیروان میل و دورکیم نسبت به پیروان وبر و مارکس بیش‌تر است.

۱۷). اتکا به نظریه‌های کارکردی موجب توجه و تاکید بر حال و بررسی ساختاری (بررسی غیرتاریخی) و مدل‌ایستای تحقیق (به قول دِلم ۱۹۹۷) می‌شد.

البته، تیلی شاید تحت تأثیر برک (۱۳۸۱: ۲۰) - معتقد است، تغییر جهت از تاریخ به حال‌گرایی^۱ نتیجه‌ی تخصصی شدن علوم، پس از قرن نوزده است. به عقیده‌ی وی (۲۰۰۱: ۶۳۳)، در قرن بیستم هم تاریخ و هم جامعه‌شناسی در امور خاصی تخصص یافته از آنچه در رشته‌های دیگر می‌گذشت بی‌اطلاع شدند. لذا، تخصصی شدن رشته‌ها موجب تمرکز در یک حوزه‌ی خاص شد که به نوبه‌ی خود برنامه‌های تحقیقی جمعی و مباحث را در میان متخصصان، تعلیم تازه‌واردان و اخراج غیرمتخصصان از رشته‌های خاص ارتقا داد. استنفورد (۱۳۸۸: ۱۰۷) دلیلی دیگر برای این جدایی برمی‌شمرد. به عقیده‌ی وی، توجه جامعه‌شناسی به حال ناشی از تأثیرپذیری جامعه‌شناسی از مردم‌شناسی است. از نظر استنفورد، در قرن بیستم «تحت تأثیر مردم‌شناسی بخش اعظم علم جامعه‌شناسی تنها به حال پرداخت. از این رو با نادیده گرفتن تاریخ، دوباره توهم کهن (تقریباً پس از دو قرن) رواج یافت که پدیده‌های انسانی را درست مانند پدیده‌های علوم طبیعی می‌توان بدون ارجاع به زمان توصیف کرد»^۲.

فارغ از نزاع چرایی جدایی تاریخ از جامعه‌شناسی، نیمه‌ی اول قرن بیستم، دوره‌ی نادیده گرفتن تاریخ در جامعه‌شناسی است. اما این جدایی و فراق مدت زمان طولانی به درازا نکشید؛ زیرا تحت تأثیر عوامل گوناگون تاریخ و جامعه‌شناسی به سوی یکدیگر کشیده شدند. تیلی (۱۹۸۰: ۵۵ و ۵۶) دلیل بازگشت به تاریخ را از سوی جامعه‌شناسان نتیجه‌ی ناکارآمدی نظریه‌ها و مدل‌های جامعه‌شناسی -بالاخص مدل‌های توسعه‌ای- می‌داند. به عقیده‌ی وی، نارضایتی فزاینده از مدل‌های توسعه‌ای تغییرات اجتماعی بزرگ -مقیاس، همانند مدل‌های مدرنیزاسیون، صنعتی شدن، بسیج اجتماعی، توسعه‌ی سیاسی و فرایندهای مرتبط -که همراه با مدل‌های ظاهراً قدرت‌مند

1 presentism

۲ البته نظرات جایگزینی نیز برای نظرات بالا وجود دارد. به‌عنوان مثال هورکهایمر و آدرنو (۱۹۷۲) به نقل از مندالیوس (۱۳۸۷: ۱۴۰) معتقدند بر خلاف گذشته تنها پس از اهمیت یافتن علم پوزیتیویستی بود که به یکباره پیوستگی میان بررسی و تحقیق اجتماعی و تاریخی مسأله‌ساز شد.

اقتصاددانان از توسعه‌ی اقتصادی رشد کرده بودند -موجب عطف توجه به تاریخ شد. این مدل‌ها که با فرایندهای تاریخی سروکار داشتند، به شکل کلیشه‌ای و تکراری منظم بودند؛ پایان می‌یافتند و به همان شکل دوباره آغاز می‌شدند. نگاه انتقادی به مدل‌های توسعه‌ای توجه به تاریخ را ضروری می‌ساخت. تیلی دو اصل موجود در این مدل‌ها را موجب توجه به تاریخ می‌داند: ۱- این عقیده که، شرایط کشورهای «توسعه‌نیافته‌ی» ثروتمند، نتیجه‌ی استعمارگری، امپریالیسم و دیگر اشکال تسلط به‌وسیله‌ی کشورهای ثروتمند متعدد است، منجر به بررسی مجدد مسیریابی شد که شرایط امروز را برای این کشورها رقم زده بود. بررسی مسیر شکل‌گیری آنچه امروز به وجود آمده بود هم خواه‌ناخواه بررسی مجدد تاریخ را ضروری می‌کرد ۲- نگاه انتقادی به این مدل‌های توسعه‌ای -که نه تنها تبیینی برای چرایی توسعه‌نیافتگی آن کشورها بود، که برای چگونگی توسعه‌یافته شدن آن‌ها هم الگو ارائه می‌کرد- نشان می‌داد که این مدل‌ها نگاه ناچیزی به زمینه‌های محلی این کشورها داشتند و تنها براساس تجارب تاریخی کشورهای «توسعه‌یافته» به‌کارگرفته شده بودند. البته، شکل‌گیری تردید در خصوص نقش‌های سیاسی و فکری کشورهای فقیر نزد متفکران غربی و شروع مقاومت متفکران و سیاست‌مداران محلی در برابر «استعمارگرایی آکادمیک» منجر به از دست رفتن جذابیت این کشورها به‌عنوان نمونه‌ای برای تحقیق درباره‌ی تغییرات کلان-مقیاس شد. انتقادات به مدل‌های توسعه‌ای از موضع دفاع از تاریخ در جامعه‌شناسی، به‌طور خاص بر نظریه‌های مدرنیاسیون این ایراد را وارد می‌دانست که این نظریه‌ها بر فرض‌های منطقی و مقدمات^۱ تاریخی ضمنی‌ای مبتنی هستند که نیاز به ملاحظه‌ی مجدد دارند (کالهن ۱۹۹۸). بررسی مجدد آن‌ها هم نیاز به تمرکز تاریخی داشت.

پیش‌فرض منتقدان مدل‌ها و نظریه‌های توسعه‌ای -که منجر به عطف توجه به تاریخ شد- این مهم بود که نه «جوامع و نه طبیعت انسان» به‌طور یکسان استمرار نمی‌یابند (استنفورد ۱۳۸۱: ۱۰۸). همین امر، آنان را قادر می‌ساخت تا به تغییرات در طول زمان اذعان کنند و نظریه‌هایی منطبق با آن -و با اتکای به آن- تدوین نمایند. البته تغییرات سریع پس از جنگ -در حوزه‌های مختلف زندگی بشری- توجه به تاریخ را ضروری می‌ساخت. آن‌گونه که برک (۱۳۸۱: ۲۶) می‌گوید، تغییرات سریع عملاً خود را بر جامعه‌شناسان تحمیل کرد تا جایی که جامعه‌شناسانی که برای توسعه‌ی کشاورزی و

1 Premises

صنعت کشورهای «توسعه نیافته» شرایط را تجزیه و تحلیل می‌کردند، دریافتند که باید تغییر را در طول زمان (تاریخی) مطالعه کنند و برخی از آنان، هم‌چون والرشتاین، تحقیقات‌شان را به اعماق تاریخ و تا گذشته‌ی دور بسط دادند. البته، برای انطباق با شرایط به‌سرعت متحول شونده‌ی جاری، بسیاری بر آن شدند تا ریشه‌های خود را بیابند و روابط‌شان را با گذشته تجدید کنند؛ که این خود توجه به تاریخ را ضروری ساخت (همان). پرواضح است که چنین توجهی به تاریخ مستلزم وجود این پیش‌فرض است که ریشه‌ی نهادها، ساختارها، وقایع و پدیده‌ها را باید در گذشته جست‌وجو کرد. لذا، بدون شناخت فرایند شکل‌گیری و حدوث وقایع و پدیده‌ها، امکان شناخت آن‌ها وجود ندارد؛ به‌همین خاطر، فهم حال نیاز به منظری تاریخی و به درک عمیق فرایندهای طولانی مدت دارد (هولتن ۲۰۰۳؛ مندالیوس ۱۳۸۷: ۱۴۲).

علاوه بر عوامل فوق، تمرکز بر جزئیات تجربی تاریخی برای جمع‌آوری داده (کینزبرگ به نقل از: هلمز - هایز ۱۹۹۲) به‌منظور توجیه، تکمیل و یا اصلاح نظریه‌ها (آبرامز ۱۹۸۰؛ کالهنون ۱۹۹۸) -از طریق آزمون آن‌ها- واکنش بر علیه کارکردگرایی، کوشش برای غلبه یافتن بر حاشیه‌ای شدن مارکسیسم و خوانش جدید وبر (کالهنون ۱۹۹۸)، همه در تجدید حیات تحقیق تاریخی در جامعه‌شناسی نقش داشتند. علل فوق دو گرایش متفاوت، اما با نتایج واحد را در جامعه‌شناسی برانگیخت. از یک سو برخی از محقق‌ها برای جبران نقایص روش‌های موجود به‌سوی تحقیقات تجربی تاریخی رو آوردند^۱ و از سوی دیگر، مباحث نظری پیرامون تأکید بر تاریخ رواج یافت. در حوزه‌ی فعالیت‌های نظری، برای توجیه کارهای تاریخی در جامعه‌شناسی، می‌توان به کتاب مهم و اثرگذار سی رایت میلز، با عنوان *تحلیل جامعه‌شناسانه* (۱۹۷۰)، اشاره کرد. هر چند کتاب میلز حاوی هیچ‌گونه تحلیل تاریخی نیست، اما وی با دیدی انتقادی خواستار این است که همه‌ی دیدگاه‌های علوم‌اجتماعی مبتنی بر تاریخ باشند.

۱ برخی از مهم‌ترین این تحقیقات به‌قرار زیر هستند: ساموئل. ان. آیزنشتاد (۱۹۶۳ EsinStadt)؛ سی. مور. لپست (۱۹۶۷ lipset)؛ چارلز تیلی (۱۹۶۴)؛ بارینگتون مور (۱۹۶۶)؛ ارویک ولف (۱۹۶۹)؛ رینهارد بندیکس (۱۹۵۶)؛ ای. پی تامپسون (۱۹۶۳)، فرناند برودل (۱۹۷۵).

میلز در این کتاب (۱۹۷۰: ۳۱-۳۰)، سه نگرش و رویکرد متفاوت در جامعه‌شناسی تشخیص می‌دهد. وی رویکرد اول را نظریه‌ی تاریخ می‌نامد. به عقیده‌ی میلز، هر چند این نظریه‌ها با مراحل تاریخ و نظم و قواعد زندگی سروکار دارند و به شکل تاریخی به دست آمده‌اند -مانند کارهای مارکس، توین بی و اشپنگلر- اما از آنجایی که بسیار کلان بوده و الگویی فراتاریخی برای تمام جوامع و تمام زمان‌ها ارائه می‌کنند، از سوی وی طرد می‌شوند. دسته‌ی دوم و سوم در قرن بیستم، بخصوص پس از جنگ دوم جهانی، رواج یافته و بر جامعه‌شناسی مسلط شدند. میلز رویکرد دوم را «نظریه‌های بزرگ»^۱ می‌نامد. این نظریه‌ها، که اصول و قواعد کلی رفتار انسانی را جست‌وجو می‌کنند -همانند کار پارسونز که از برجسته‌ترین این رویکردها هم هست- به تاریخ بی تفاوت می‌باشد. به نظر میلز، نظریه‌پردازان متوسل به نظریه‌های بزرگ برای ساختن نظریه‌های عمومی، درباره‌ی ماهیت انسان و فرایندهای دوری برای تمام انسان‌ها و تمام زمان‌ها، هیچ نیازی به تاریخ ندارند. رویکرد سوم نیز، که به «مطالعات تجربی واقعیت‌ها و مسائل اجتماعی معاصر می‌پردازد» -مانند جامعه‌شناسی رایج در آمریکا- از اساس غیر تاریخی است. تجربه‌گرایان نیز همانند نظریه‌پردازان ناقد تاریخ بودند؛ چرا که از دید آنان داده‌های تاریخی مطمئن برای آزمون دقیق فرضیه‌ها یا مشاهده‌ی دقیق عوامل محرک زندگی روزمره وجود ندارد (همیلتون ۱۳۸۷: ۱۰۴). میلز ضمن انتقاد به رویکردهای فوق، خواستار توجه و تأکید بر تاریخ است؛ اصولاً از نظر وی، همه‌ی دیدگاه‌های معتبر علوم اجتماعی می‌باید متکی و مبتنی بر تاریخ باشند.

گرایش جامعه‌شناسی به تاریخ، به عنوان یک رویکرد جدید در حوزه‌ی جامعه‌شناسی، با عنوان جامعه‌شناسی تاریخی نام‌گذاری شد. جامعه‌شناسی تاریخی، به عنوان یک شاخه‌ی ترکیبی و حوزه‌ی میان‌رشته‌ای، نقطه‌ی تلاقی دو علم تاریخ و جامعه‌شناسی محسوب می‌شود (گرین و تروپ ۱۹۹۹). جامعه‌شناسی تاریخی از یک سو بر پدیده‌ها و ساختارها تأکید دارد و از سوی دیگر حوادث و وقایع را موضوع تحقیق قرار می‌دهد. اما در هر حال، بررسی روندها و ریشه‌های تاریخی و فرایندهای تحول و یا کشف علّیت‌های تاریخی وقایع، موضوع جامعه‌شناسی تاریخی است (استنفورد ۱۳۸۷: ۱۲۸؛ برک ۱۳۸۱: ۲۶؛ مان ۱۹۹۴؛ کالهن ۱۹۹۸). اساساً، وجه مشخصه‌ی جامعه‌شناسی تاریخی تأکید بر

زمان (هولتن ۲۰۰۳) و بررسی پویای موضوع و عدم بررسی ایستای آن است. اسکاچپول چهار ویژگی را برای تحقیق‌های تاریخی در جامعه‌شناسی مشخص می‌کند. به نظر وی تحقیق‌های تاریخی جامعه‌شناختی: ۱- سولاتی را پیرامون ساخت‌ها یا فرایندهای اجتماعی که به صورت پدیده‌های عینی و محقق در زمان و مکان فهم می‌شوند مطرح می‌کنند ۲- فرایندهای فرازمان را مورد توجه قرار داده و رشته‌های گذرا و موقت را با هدف دستیابی به نتایج، جدی تلقی می‌کنند ۳- عمدتاً ارتباط متقابل میان کنش‌های معنی‌دار و هدف‌مند و بسترهای ساختی را به منظور معقول‌سازی پیامدها و نتایج مشهود نیت‌مند و غیرنیت‌مند (کارکردهای آشکار و پنهان) در زندگی‌های فردی مورد توجه قرار می‌دهند ۴- جنبه‌های ویژه و متنوع انواع مشخصی از ساخت‌ها و الگوهای تغییر اجتماعی را برجسته و نمایان می‌سازند (گرین و تروپ ۱۹۹۹).

موج‌های جامعه‌شناسی تاریخی

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، تجدید حیات تاریخ در جامعه‌شناسی به نیمه‌ی دوم قرن بیستم باز می‌گردد؛ اما گسترش و توسعه‌ی آن فراز و فرودهای گوناگون را تجربه نمود؛ که به موج‌های جامعه‌شناسی تاریخی معروف است.

تیلی (۲۰۰۶؛ ۲۰۰۷) سه موج جامعه‌شناسی تاریخی را پس از جنگ دوم تشخیص می‌دهد.^۱ موج اول، شامل متفکرانی نظیر برینگتن مور و رینهارد بندیکس است؛ که حال‌گرایی^۲ و مدرنیسم معاصران جامعه‌شناختی نظیر تالکوت پارسونز را رد می‌کنند. موج دوم، که در طی دهه‌ی ۱۹۷۰ جوشید، پیرامون مسائل مطرح شده توسط ماتریالیست‌های تاریخی سازمان گرفت. کار ملهم از مارکسیسم اسکاچپول و والرشتاین - که برای سایر جامعه‌شناسان تاریخی برنامه‌ی کار ایجاد کرد- در این دسته

۱ تقسیم‌بندی‌های گوناگونی از امواج جامعه‌شناسی تاریخی ارائه شده است. به‌عنوان مثال اسمیت (۱۳۸۶) دو موج جامعه‌شناسی تاریخی و سه مرحله برای آن تشخیص می‌دهد. استنفورد (۱۳۸۸) تلویحاً از دو موج قبل و بعد از جنگ جهانی دوم - سخن می‌گوید؛ و همیلتون (۱۳۸۷: ۱۰۳)، دو موج جامعه‌شناسی تاریخی قبل و بعد از ۱۹۶۰ تشخیص داده است. در این‌جا، به‌خاطر اعتباری که تیلی در حوزه جامعه‌شناسی تاریخی دارد، تقسیم‌بندی او از امواج و دوره‌های جامعه‌شناسی تاریخی ارائه می‌شود.

قرار می‌گیرد. هر چند موج دوم انتقاد به تسلط کارکردگرایی بر جامعه‌شناسی است و از نظر آدام، کلمنت و ارلاف سرنگونی هژمونی کارکردگرایی می‌باشد (تیلی ۲۰۰۷)، اما موج آفرینان دوره‌ی دوم، همانند کارکردگرایان و متفکران موج اول، هنوز وفادار به مدرنیته هستند. متفکران موج دوم نیز همانند جامعه‌شناسان موج اول رویکردی تاریخی به مسائل و موضوعات اجتماعی دارند اما چارچوب نظری مارکسیستی را برای تبیین وقایع و رویدادها در پیش می‌گیرند. این ویژگی ممیزه‌ی آنان از جامعه‌شناسان تاریخی موج اول است.

موج سوم از دهه‌ی ۱۹۹۰ به بعد، مسأله‌آفرینی‌های مارکسیسم را به نفع تاکید بر فرهنگ، آگاهی و تفسیر، طرد می‌کند. بدین معنا موج سوم برخلاف موج دوم که بر ساختارها تاکید دارد بر آگاهی و کنش‌گری انسان تاکید می‌ورزد. برای مثال، در دیدگاه ریچارد بی‌رناسکی^۱ انتقال از موج دوم به موج سوم، حرکت از استدلال‌آوری از هدف-وسیله به بازسازی وضعیت‌هایی است که در آن بازیگران اجتماعی عمل می‌کنند. برطبق این دیدگاه، هم بازیگران و هم روابط میان آن‌ها، به‌عنوان واقعیت‌های عمیقاً شکل گرفته توسط فرهنگ و تلاقی تاریخ، نسبت به انعکاس برخی سیستم‌های اساسی و زیرین روابط اقتصادی فهم می‌شود. در این دیدگاه، بر آگاهی‌های بازیگران اجتماعی (کسانی که جهان‌های خود را به‌طور فعال، با استفاده از موادی که محیط فرهنگی برای آن‌ها فراهم کرده سازمان می‌دهند) تاکید می‌شود (تیلی ۲۰۰۷: ۳۰۴). تیلی این دیدگاه را پدیده‌شناسی فرهنگی^۲ می‌نامد؛ که در تحلیل گورسکی، تجدید حیات وبر و تنزیل رتبه‌ی مارکس بخش‌های اصلی برنامه‌ی آن را شکل می‌دهد. موضوعات مشترک این تحقیق‌ها، ساختارهای عمده^۳ و فرایندهای بزرگ^۴، مانند: شهری‌شدن، توسعه‌ی کاپیتالیسم، ریشه‌های سیاست‌های دمکراتیک، خلق سیستم‌های جهانی و مانند این‌ها می‌باشد. ویژگی مشترک آن‌ها نیز، تاکید این تحقیق‌ها بر زمینه‌مندی علل، در نتیجه، نظریه‌ها و مدل‌های «به‌لحاظ تاریخی زمینه‌مند»^۵ است. در اعتقاد جامعه‌شناسان معروف به تاریخی، این‌که یک

1 Richard Biernacki

2 Cultural Phenomenology

3 Large Structure

4 Big Processes

5 Grounded

فرایند کجا (در چه زمینه‌ای) یا چه وقت (در چه زمانی) واقع شود، بر ماهیت آن تاثیر خواهد گذارد؛ لذا علل وقایع وابسته به زمینه‌ای است که در آن واقع می‌شوند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

جامعه‌شناسی تاریخی محصول تلفیق دو رشته‌ی تاریخ و جامعه‌شناسی است؛ اما، پیش از آن‌که تلفیقی از این دو رشته باشد واکنش جامعه‌شناسان به کمبودها و کاستی‌های جامعه‌شناسی برای مطالعه‌ی بسیاری از موضوعات بود. از آن جایی که جامعه‌شناسی متأثر از اثبات‌گرایی با روش‌های اخذ شده از علوم طبیعی توانایی مطالعه‌ی موضوعات مربوط به گذشته، با ویژگی‌های خاص، را نداشت؛ برخی جامعه‌شناسان برای حل مشکل به سوی تاریخ‌گرایی پیدا کردند. جامعه‌شناسی از اواخر قرن نوزده به این سو در تقابل با شیوه‌های بزرگان جامعه‌شناسی و با پیروی از علوم طبیعی در پی تبیین امور نوعی غیرتاریخی برای کشف الگوها (قوانین) بود. استعانت از شیوه‌ی قیاسی حل مسأله جامعه‌شناسان را برای این هدف توانا می‌ساخت. آنان با به‌کارگیری روش‌های آماری می‌توانستند تعداد زیادی از موارد مربوط به حال را بررسی کرده و ضمن آزمون فرضیه‌های اخذ شده از نظریه‌ها، پاسخ‌های به‌دست آمده را به موارد مشابه تعمیم دهند. هر چند این شیوه‌ی شناخت برای مطالعه‌ی غیرتاریخی متغیرها، در میان تعداد زیادی از نمونه‌ها، کارایی داشت؛ اما برای بررسی موارد تاریخی متفرد یا کم‌تعداد و مطالعه‌ی همه‌جانبه و عمیق آن‌ها -در نتیجه کشف علل ترکیبی و چندگانه- از کفایت لازم برخوردار نبود. همین کمبودها و کاستی‌های جامعه‌شناسی و روش‌های به‌کار گرفته شده در آن برخی جامعه‌شناسان را به این فکر فرورد تا در پی روش‌های جایگزین باشند. در این مسیر آنان به تلفیق و ترکیب جامعه‌شناسی با تاریخ رو آوردند. این رویکرد تلفیقی، که از دهه‌ی ۵۰ میلادی به این سو در جامعه‌شناسی اروپا و آمریکا رواج یافت، جامعه‌شناسان را برای مطالعه‌ی موارد تاریخی و کم‌تعداد و دارای علل چندگانه و ترکیبی توانا می‌ساخت.

فهرست منابع

- آبراهامیان یرواند (۱۳۷۰)، ایران بین دو انقلاب، احمد گل محمدی، محمد ابراهیم فتاحی و لیلایی، تهران: نشر نی.
- آرون، ریمون (۱۳۸۴)، مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی، باقر پیرهام، تهران: علمی و فرهنگی.
- اتکینسون، آر. اف (۱۳۸۷)، «فلسفه‌ی تاریخ، نگاهی به دیدگاه‌های رایج در فلسفه‌ی معاصر تاریخ»، در: فلسفه‌ی تاریخ، روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری، حسین علی نوذری، تهران: طرح نو.
- استنفورد، مایکل (۱۳۸۷)، «مدخلی بر فلسفه‌ی تاریخ: گذشته، حال، آینده»، در: فلسفه‌ی تاریخ، روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری، حسین علی نوذری، تهران: طرح نو.
- استنفورد، مایکل (۱۳۸۸)، درآمدی بر تاریخ‌پژوهی، مسعود صادقی، تهران: سمت.
- استنفورد، مایکل (۱۳۸۹)، درآمدی بر فلسفه‌ی تاریخ، احمد گل محمدی، تهران: نشر نی.
- اسکاچپول، تدا (۱۳۷۶)، دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی، سید مجید روئین تن، تهران: سروش.
- اسکاچپول، تدا (۱۳۷۸)، «در جست‌وجوی رویکرد اجتماعی - ساختاری»، در: کوزر، لوئیس و برنارد روزنبرگ، نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی، فرهنگ ارشاد، تهران: نشر نی.
- اسکاچپول، تدا (۱۳۸۸)، «تخیل تاریخی جامعه‌شناسی»، در: بینش و روش در جامعه‌شناسی، تدا اسکاچپول، هاشم آقاجری، تهران: نشر مرکز، ص ۳۷-۷.
- اسکاچپول، تدا (۱۳۸۸)، «دستور کارهایی نوظهور و راهبردهای تکرارشونده در جامعه‌شناسی تاریخی»، در: بینش و روش در جامعه‌شناسی، تدا اسکاچپول، هاشم آقاجری، تهران: نشر مرکز، ص ۵۶۳-۴۹۱.
- اسمیت، دنیس (۱۳۸۶)، برآمدن جامعه‌شناسی تاریخی، تهران: مروارید.
- برایمن، آلن (۱۳۸۹)، کمیت و کیفیت در تحقیقات اجتماعی، هاشم آقاییک‌پوری، تهران: جامعه‌شناسان.
- برک، پیتر (۱۳۸۱)، تاریخ و نظریه اجتماعی، غلام‌رضا جمشیدیها، تهران: دانشگاه تهران.
- بلیکی، نورمن (۱۳۸۹)، استراتژی‌های پژوهش اجتماعی، هاشم آقاییک‌پوری، تهران: جامعه‌شناسان.
- بودن، ریمون (۱۳۸۳)، منطق کنش اجتماعی؛ روش تحلیل مسائل اجتماعی، عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: توتیا.
- پمپا، لئون (۱۳۸۷)، «فلسفه‌ی تاریخ: چارچوب‌های اساسی در آموزش فلسفه‌ی مدرن تاریخ»، در: فلسفه‌ی تاریخ، روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری، حسین علی نوذری، تهران: طرح نو.

دلانتی، گارد (۱۳۸۴)، علم اجتماعی؛ فراسوی تعبیرگرایی و واقع‌گرایی، محمدعزیز بختیاری، تهران: دانش و اندیشه‌ی معاصر.

دواس، دی. ای (۱۳۷۶)، پیمایش در تحقیقات اجتماعی، هوشنگ نایی، تهران: نشر نی.

دورکیم، امیل (۱۳۸۳)، قواعد روش جامعه‌شناسی، علی محمد کاردان، تهران: دانشگاه تهران.

راجین، چارلز و شیرو، دانیل (۱۳۸۸)، «نظام‌های جهانی ایمانوئل والرشتاین: جامعه‌شناسی و سیاست به عنوان تاریخ»، در: بینش و روش در جامعه‌شناسی، تدا اسکاچپول، هاشم آقاجری، تهران: نشر مرکز.

روش‌میر، دیتریچ (۱۳۸۸)، «تعمیم نظری و تفرد تاریخی در جامعه‌شناسی تطبیقی رینهارد بندیکس»، در: بینش و روش در جامعه‌شناسی، تدا اسکاچپول، هاشم آقاجری، تهران: نشر مرکز.

ریگین، چارلز (۱۳۸۸)، فراسوی راهبردهای کمی و کیفی، محمد فاضلی، تهران: آگاه.

سام‌دلیری کاظم (۱۳۸۹)، «تحول هرمنوتیک؛ بررسی مقایسه‌ای هرمنوتیک دیلتای و ریکور»، علوم اجتماعی، سال هفتم، شماره ۲.

شیرو، دانیل (۱۳۸۸)، «چشم‌انداز اجتماعی و تاریخی مارک بلوخ»، در: بینش و روش در جامعه‌شناسی، تدا اسکاچپول، هاشم آقاجری، تهران: نشر مرکز.

طالبان، محمدرضا (۱۳۸۸)، روش‌شناسی مطالعات انقلاب؛ با تأکید بر انقلاب اسلامی ایران، تهران: پژوهشکده امام خمینی(ره).

فروند، ژولین (۱۳۸۳)، جامعه‌شناسی ماکس وبر، عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: توتیا.

فولبروک، مری و اسکاچپول، تدا (۱۳۸۸)، «مسیرهای مقدر: جامعه‌شناسی تاریخی پری اندرسون»، در: بینش و روش در جامعه‌شناسی، تدا اسکاچپول، هاشم آقاجری، تهران: نشر مرکز.

فوران. جان (۱۳۷۸)، مقاومت شکننده؛ تاریخ تحولات اجتماعی ایران، احمد تدین، تهران: رسا.

کوزر، لوئیس (۱۳۷۶)، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.

لوید، کریستوفر (۱۳۸۷)، «تبیین تاریخ ساختارهای اقتصادی و اجتماعی: رابطه‌ی اقتصاد و تاریخ»، در: فلسفه‌ی تاریخ، روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری، حسین‌علی نودری، تهران: طرح نو.

لیتل، دانیل (۱۳۸۱)، تبیین در علوم اجتماعی، عبدالکریم سروش، تهران: صراط.

مکالا، سی. بی. ین (۱۳۸۷)، بنیادهای علم تاریخ، چستی و اعتبار شناخت تاریخی، احمد گل‌محمدی، تهران: نشر نی.

مور، بارینگتون (۱۳۶۹)، ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی، حسین بشیریه، مرکز نشر دانشگاهی.

ویلر، دیوید و جودیت ویلر (۱۳۸۰)، تجربه‌گرایی در جامعه‌شناسی، حسن شمس‌آوری، تهران: نشر مرکز.
 همیلتون، گری (۱۳۸۱)، «پیکربندی‌های تاریخ: جامعه‌شناسی تاریخی اس.ان. آیزنشتاد»، در: بینش و روش در جامعه‌شناسی، تدا اسکاچپول، هاشم آقاجری، تهران: نشر مرکز.
 همیلتون، گری جی، کالینز و دیگران (۱۳۸۷)، تاریخ‌نگاری و جامعه‌شناسی تاریخی، هاشم آقاجری، تهران: کویر.

- Abrams, Philip (1980), "History, Sociology, Historical Sociology", Past and Present, No. 87.
- Bacon, Francis (1889), *Novumorganon*. Translated BY g. w. Kichin. Oxford: Clarendon Press. (First Published 1620).
- Bendixx, Reinhard (1956), *Work and Authority in Industry*, New York: willy.
- Bloch, Marc (1961), *Feudal Society*, transe. L. A. Manyon, Chicago: University of Chicago Press.
- Braudel, Fernand (1975), *The Mediterranean and The Mediterranean Word*, in *The Age of Philip 11*, 2 vols, tr. Sian Reynolds, Fontana/ Collins (1949).
- Braudel, Fernand, (1980), *On History*, TR. Sarah Mathews, Weldenfeld & Nicolson.
- _____ (1981), *Civilization & Capitalism 15 th- 18 th Century*, 3 vols, Collins (1979).
- Braumooler, Bear. F (2001) "Causes and Contexts: Bridging The Synoptic-Nomothetic Gap", Annual Meeting of the International Studies Association.
- Butterfield, H (1931), *The Whig Interpretation of History*, Bell, London.
- Burawoy, M (1989), *Tow Methods in Search of Science. Scokpol Versus Trotsky. Theory and Society*, 18, 6.
- Calhoun, Craig (1998), "Explanation in Historical Sociology: Narrative, General Theory, And Historically Specific Theory", *The American Journal of Sociology*, vol. 104, No3.3.
- Collingwood, R. G. (1961)[1946], *The Idea of History*, Oxford University press.
- Deflem, Mathieu (1997), "on The Methodology of Comparative- Historical Sociology; Scattered Notes", [www. MathieuDeflem.net](http://www.MathieuDeflem.net).
- Dray, W. H. (1957), *Laws and Explanation & Capitalism*, Oxford University Press.
- Emirbayer, Mustafa (1996), "Durkheims Contribution to The Sociological Analysis of History", *Sociological Forum*, vol. 11, No 2.
- Esinstadt, S. N (1963), *The Political System of Empires*, New York: Free press.

- Falleti, Talia. G & Jalia Lynch (2007), "Context And Causal Heterogeneity in Historical Analysis", Working Paper No. 3, Program in Comparative-Historical Social Sciences, Northwestern University.
- Gadamer, Hans (1976), *Philosophical Hermeneutics*, Berkeley: university of California Press.
- Gall, M. D., Gall, Y. P., & Borg, W. R. (2006), *Educational Research: An Introduction*, Eight Edition, Boston: Allyn & Bacon.
- Galli, W. B (1964), *Philosophy and The Historical Understanding*, Chatto & Windus, London.
- Geertz, Clifford (1973), *The Interpretation of Cultures*, New York: Basic Books.
- Giddens, A. (1979), *Central Problems in Social Theory*. London: Macmillan.
- Giddens, Anthony (1976), *New Rules Of Sociological Method*, New York: Basic Books.
- Goldthorp, John H (1994), "The Uses of History in Sociology: A Reply", *The British Journal of Sociology*, vol. 45, No1.
- Golthorpe, J. H. (1991), "The Uses of History in Sociology: Reflections Some Recent Tendencies", *British Journal of Sociology*, 42(2).
- Goodin and Charles Tilly. Oxford: Oxford University Press.
- Green Anna & Katehleen Troup (1999), *The Houses of History*, Manchester University Press.
- Hall, Peter (2003), "Aligning Ontology and Methodology in Comparative Research", in Mahony & Ruschemeyer (eds), *Camparative Historical Analysis in the Social Scinces*, Cambidge Press.
- Helmes- Hayes R.C. "From Universal History to Historical Sociology: By J. A. Banks- A Critical Comment", *The British Journal of Sociology*, vol. 43, No 3.
- Hempel, Carl Goustav (1959), " The Function of Genera Laws in History"[1942], in Gariner (ed.).
- Hempel, Carl. G. (1952), "Problems of Concept and Theory Formation in The Social Science", In...
- Holton, Robert (2003), *Handbooke of Historical Sociology*, Edited by Delanty, Gerard & Isin, Engin. F, Sage Publications, London.
- Kanazawa, Satoshi (2001), "Science vs. History: A Reply to MacDonald", *Social Forces*, vol, 80, No.1.
- Kiser, edgar & Hechter Michael (1991), "The Role of General Theory in Comparative- Historical Sociology", *The American Journal of Sociology*, vol. 97, No 1.

- Kiser, Edgar & Hechter, Michael (1991), *The Role of General Theory in Comparative Historical Sociology*, *The American Journal of Sociology*, AJS, Volume 94, Number 1.
- Liberman, Evan. S (2001), "Causal Inference in Historical Institutional Analysis, A Specification of Periodization Strategies", *Comparative Political Studies*, vol.34 no.9
- Lipset, S. M. & S. Rokkan (1967), *Party Systems and Voter Alignment: Cross-National Perspective*, New York: Free Press.
- Little, Daniel (2005), "Causal Mechanisms in Comparative Historical Sociology", *Sociology Science History Association*.
- Mahoney James (2004a), "Revisiting General Theory in Historical Sociology", *Social Forces*, vol. 83,2.
- Mahoney, James (2004b), "Comparative- Historical Methodology", *Annual Reviews*,
- Mahony, James (2000), "Strategies of causal Inference in Small- N Analysis", *Sociological Forum*, 16.
- Mahony, James (2004), "Comparative- Historical Methodology", *Annual Review of Sociology*, 30.
- Mahony, James (2004), "Revisiting General Theory in Historical Sociology", *Sociological Force*, Academic Research Library.
- _____ (2003), "Strategies of Causal Assessment in Comparative Historical in The Analysis, in Mahony & Ruschemeyer (eds), *Comparative Historical Analysis in The Social Science*, Cambridge Press.
- Mann, Michael (1994), "In Praise of Macro-Sociology: A Reply to Goldthorpe", *The British Journal of sociology*, vol. 45, No1.
- Mill, J. S. (1974)[1843], *A System of Logic*, London: Longman Green& co.
- Mills, C. Wright (1970), *The Sociological Imagination*, Penguin (1959).
- Moore, Barrington (1966), *Social Origins of Dictatorship and Democracy*. Boston: Beacon.
- Oakeshott, W (1933), *Experince and Its Modes*, Cambridg University.
- Outwaite, W (1987), *New Philosophies of Social Science: Realism, Hermeneutics and Critical Theory*, London: Macmillan.
- Pierson, Paul (2003), "Big, Slow- Moving, and ... Invisible", in Mahony & Ruschemeyer (eds), *Comparative Historical Analysis in the Social Scinces*, Cambidge Press.
- Popper, K. R. (1961), *The Poverty of Historicism*, London: Rutledge & Kegan Paul.

- Ragin, Charles & Zaret, Navid (1983), "Theory and Methodology in Comparative Research: Tow Strategies", *Social Forces*, 1.
- Ragin, Charles (1998), "The Logic of Qualitative Comparative Analysis", *International Review of Social History*, vol. 43.
- Ragin, Charles (1998), "The Logic of Qualitative Comparative Analysis International", *International Review of Social History*, 43.
- Rueschemeyer Dietrich & Stephens John D (1997), "Comparing Historical Sequences- A Powerful Tool For Causal Analysis, A Reply to John Goldethorpes' Current Issues in Comparative Macrosociology", *Comparative Social Research*, vol. 16.
- Rueschemeyer, Dietrich., E. D. Stephens. D & J. D Stephens, (1972), *Capitalist Development and Democracy*, cambridg: Polity Press and Shicago: Shicago University Press.
- Skocpol, Theda (1982), "Rentier State and Shi'e Islam in the Iranian Revolution", *Theory and Society*, 11.
- _____ (1979), *State and Social Revolution: A Comparative Analysis of France, Russia, and China*, Cambridge University Press.
- Smelser, Nill (1966), "Notes on The Methodology of Comparative Analysis of Economic Activity", *Transactions of The Sixth World congress of Sociology*, Evia International Sociological Association.
- Smelser, Neil. J. (1967), " Sociological History: The Industrial Revolution and The British Working- Class", *Journal of Social History* 1 (1), Fall.
- _____ (1976), *Comparative Methods in The Social Sciences*, Englewood Cliffs, NJ: Prentice- Hall.
- Stedman, Gareth, (1976), "From Historical Sociology to Theoretical History", *The British Journal of Sociology*, vol. 27, No.3.
- Thomas, David. (1979), *Naturalism and Social Science*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Thompson, E. O. (1978), *The Poverty of Theory and Other Essays*, London: Merlin Press.
- Thompson, E. P (1963), *The Making of The English Working Class*, New York: Academic press.
- Tilly, Charles (1964), *The Vende'e*, Cambridge, Mass: Harvard University Press.
- Tilly, Charles (1975), "Food Supply and Public Order in Modern Europe", in *The Formation of National State in Western Europe*, ed. Charles Tilly (Princeton, N. J: Princeton University Press).

- Tilly, Charles (1980), Historical Sociology, in Scott G. McNall & Gary N. Howe, eds., Current Perspectives in Social Theory. Vol. I. Greenwich, Connecticut: JAI Press, online .
- Tilly, Charles (2001), Historical Sociology, in International Encyclopedia of the Behavioral and Social Sciences, Amsterdam: Elsevier. Vol. 10, 6753–6757, online.
- Tilly, Charles (2006), History of and in Sociology, Introduction to the Didactic Seminar on Methodologies of the History of Sociology, American Sociological Association Annual Meeting, Montréal, 12 August.
- Tilly, Charles (2007), Three Vision of History And Theory, The Oxford Handbook of Contextual Political Analysis. Edited by Robert E.
- Wallerstein, Immanuel (1974), The Modern World- System, New York: Academic Press.